

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی....

خامنه ای مردم را

«گروهی معدود و فریب

خورده» اعلام کرد

مهدی سامع

این روزها در محافل سیاسی و رسانه های جمعی حرفهای زیادی در مورد سازش در بالا و افت جنبش عمومی نوشته و یا گفته می شود. بعضی از قسمتهای فرعی حرفهای سید علی خامنه ای که متناقض به نظر می رسد، انجام چند میزگرد و انتشار بیانیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی به اضافه سطحی نگری به بحران کنونی (انتظار بی مورد حضور هر روزه مردم در خیابان) سبب آن شده که بازار این گونه تحلیلها پر رونق باشد. نکته جالب این که این تحلیلها در شرایط پس از قیام روز عاشورا که مهمترین دستاورد آن شکست راهکار «النصر بالرعب» بود صورت می گیرد. روز یکشنبه ۶ دی (۱۰ محرم، عاشورا) قیام رنگین کمان بیشماران در سراسر ایران و در میان آتش و خون ادامه پیدا کرد. صدای شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای به مثابه شعار محوری در سراسر جهان پیچید و مردم با شعار «این همه لشکر آمده، علیه رهبر آمده» بلاواسطه واژگونی سلطنت مطلقه خامنه ای و اصل ولایت فقیه را هدف قرار دادند. واقعه مهم دیگر در روز عاشورا این بود که نیروهای سرکوبگر رژیم به

بقیه در صفحه ۲

فساد دولتی فقر مردم را

افزایش خواهد داد

زینت میرهاشمی در صفحه ۴

جنبش بیشماران،

بیانیه ها و توصیه ها

جعفر پویه در صفحه ۹

صدور بحران به عراق با فرمان
حذف شخصیتهای

سکولار و ملی از انتخابات

آناهیتا اردوان در صفحه ۱۲

شنبه ۶ فوریه ۲۰۱۰

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار می کند
سی و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل
در همبستگی با قیام رنگین کمان بیشماران

سخنران: زینت میرهاشمی

رستاخیز سیاهکل، خیزش بیشماران و مواضع

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

گفتگو و تبادل نظر: جعفر پویه و مهرداد قادری

برنامه هنری: ترانه سرودهای به یاد ماندنی

کارگاه هنر ایران

زمان: شنبه ۶ فوریه ۲۰۱۰ برابر با ۱۷ بهمن ۱۳۸۸

از ساعت ۴ بعد از ظهر تا آخر شب

مکان: کلن - آلمان

Bürgerhaus Zollstock

Rosenzweigweg 3

Köln 50969

Germany

و حکومت دو پاره شده در طرف دیگر بود. دایره ی عمل یکجانبه "نظام" که یک تاثیر بی واسطه ی موقعیت انحصاری آن در تنظیم رابطه میان بالا و پایین است، با فشار این نیروی نو ظهور و ابتکارهای سیاسی و مبارزاتی آن به تدریج محدود شد تا سرانجام به گونه تعیین کننده ای به موقعیت، واکنش و تصمیم جنبش اجتماعی مشروط گردد. به عبارت دیگر، حکومت پس از ۲۳ خرداد و رسوایی انتخاباتی، هیچ حسابی را بدون منظور کردن فاکتور جنبش اجتماعی نه می تواند باز کند و نه قادر است ببندد.

بقیه در صفحه ۳

تئوری "بیشماران"

و مباحث گرد آن (۳)

لیلا جدیدی در صفحه ۷

سرمقاله

چشم انداز ۲۲ بهمن در تجربه

خیزش ششم دی (عاشورا)

منصور امان

خیزش ۶ دی (عاشورا) فرآیندی که از نماز جمعه به سخنرانی رفسنجانی در ۲۶ تیر آغاز شده بود را تداوم بخشید. جنبش اجتماعی از آن تاریخ به بعد با قدرتی خیره کننده، وعده گاههای نمایشات حکومت را یکی پس از دیگری به تصرف درآورد و به تربیون خود برای بیان مطالبات و اعتراض تبدیل کرد. پیام ساده ی این تحول، تثبیت قطب بندی در جامعه به دو نیروی در ستیز یعنی، جنبش رنگین کمان اجتماعی در یک طرف

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

خامنه ای مردم را «گروهی معدود و فریب خورده» اعلام کرد

مهدی سامع

بقیه از صفحه ۱
شامل اوباش لباس شخصی، بسیجیها و نیروی ویژه ضد شورش در نیروی انتظامی به همراه نیروهای امنیتی با بهره گیری از تمامی ابزار شناخته شده برای مهار یک خیزش خیابانی مجبور شدند از بعضی از مناطق تهران فرار کرده و این مناطق برای چند ساعت به صورت منطقه آزاد شده در اختیار مردم قرار دهند.

در چنین شرایطی کسانی که فوران خشم و نفرت عمومی از رژیم را بر نمی تابند و مساله عبور مردم از اصل ولایت فقیه برایشان همچون کابوس است، عمد دارند تا با طرح موضوع سازش و مشروط کردن قیام مردم به مناسبات در بالا، فاتحه جنبش را بخوانند. برای کسانی که به عمق بحران غیرقانونی (بحران انقلابی) فکلی اشراف دارند و مشخصات این بحران را به درستی ارزیابی می کنند، پرواضح است که اگر سازشی در بالا صورت گیرد و ولی فقیه از سیاست بی دنده و ترمز دست بردارد و امتیازهایی جدی به طرف مقابل بدهد، نه فقط جنبش برای رسیدن به آزادی فروکش نخواهد کرد بلکه برای مردم این عقب نشینی سکوی جهش به جلو خواهد شد.

نکات اصلی در حرفهای خامنه ای در ماه گذشته نشان می دهد که وی نه به دنبال سازش که به دنبال رقصاندن رقیبا با ساز خودش می باشد. خامنه ای تظاهرات شکست خورده روز چهارشنبه ۹ دی را به دروغ حرکت چند ده ملیونی مردم می نامد و همزمان مردم قیام کننده را آشوبگران می نامد.

پس از آن که «خس و خاشاک» نامیدن جنبش اعتراضی مردم توسط گماشته ولی فقیه منجر به شعله ور شدن این جنبش شد، پس از آن که به فاصله کمتر از ۲۴ ساعت از حرفهای ولی فقیه در روز ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ جنبش بیشماران حماسه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ را آفرید و پس از قیامهای ۱۸ تیر و ۱۳ آبان و ۱۶ آذر و بالاخره خیزش عمومی و سراسری روز عاشورا بدیهی است که در شکاف درون هرم قدرت کسانی برای فرستادن مردم از خیابان به پای تلویزیون به امید چانه زنی در بالا تلاش کنند. پرواضح است که در بین طرفداران سفت و سخت خامنه ای شکافی ایجاد شده و افرادی مثل علی لاریجانی، محسن رضایی، مطهری و... خواستار آن چنان سیاستی هستند که موسوی و کروبی را به قول خودشان سرعقل بیاورند. بدیهی است

خودسرانه کمک به دشمن است. ورود افرادی که شأن و وظیفه قانونی ندارند، قضایا را خراب می کنند. در این شرایط غبار آلود باید خیلی با احتیاط و تدبیر و البته در وقت خود با قاطعیت عمل کرد.... اگر در این قضایا بدون دقت و درک کافی عمل شود ممکن است بیگانهانی که از این خبائتها بیزارند لطمه جدی ببینند. بنابراین همه باید از حرکت خودسرانه پرهیز کنند و همه چیز بر روال قانون انجام شود.»

در همین سخنان به اصطلاح قانونی خامنه ای جنبش مردم را «خبائت» و «فتنه انگیزی دشمن» معرفی می کند. او از ارادل و اوباش اش که آنان را جوانان می نامد می خواهد که «صبر» پیشه کنند و در مواقع لزوم «قاطعیت» نشان دهند. در حرفهای خامنه ای با توجه به شرایط پس از قیام عاشورا که نیروهای سرکوبگر نتوانستند خیزش مردم را مهار کنند هیچ نشانه ای از سازش و تعامل وجود ندارد. دستگیریهای گسترده وجود دارد. شکنجه جریان دارد. بیدادگاهها به صدور احکام جابرانه مشغول هستند و حتی ترور خیابانی برای ایجاد وحشت توسط عوامل خامنه ای صورت می گیرد. در میان همه ی این ستمگریها معلوم است که ماسک قانونگرایی فقط برای تیز کردن بیشتر حربه سرکوب به کار می رود.

خامنه ای در روز سه شنبه ۲۹ دی ۱۳۸۸ در دیدار با مسئولان شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و رؤسای ستادهای دهه فجر به ریاست آخوند جنتی گفت: «در دوران فتنه و غبار آلود بودن فضا، وظیفه ی همه به ویژه خواص موضعگیری شفاف و پرهیز از سخنان و مواضع دوپهلوسه... دشمنان... تلاش دارند با کمک عوامل خود با تبلیغات این گونه وانمود کنند که انسجام و جهتگیری واحد مردم دچار انشقاق و چند دستگی شده است.... در شرایط کنونی همه جریانها و گرایشهای سیاسی داخل نظام باید خط و مرز خود را با دشمن به صورت شفاف مشخص کنند و در این میان وظیفه خواص به ویژه خواصی که تأثیرگذاری بالایی دارند بیش از دیگران است.... موضعگیری دوپهلوی خواص مطلوب نیست و خواص باید مواضع خود را در قبال سخنان و اقدامات دشمن شفاف بیان کنند.... افرادی که داخل نظام جمهوری اسلامی هستند چه موضعی دارند و آیا حاضر هستند از دشمن تبری بجویند?... هنگامی که عده ای در فضای فتنه و غبار آلودگی با زبان اسلام را نفی و در عمل نیز جمهوریت نظام را نفی می کنند و انتخابات را

زیر سؤال می برند انتظار از خواص این است که مرز و موضع خود را شفاف مشخص کنند.»

همگان می دانند که روی سخن ولی فقیه با مردم نیست. او در همین سخنرانی جنبش مردم را «گروهی معدود و فریب خورده» اعلام می کند و پر واضح است که با خیزش بیشماران با زبانی جز دار و درفش سخن نگفته و نمی گوید.

مردم نیز با شعارهای خود بسیار شفاف پیام خود را به خامنه ای رسانده اند و هر کسی که نخواهد خودفروبی کند می داند که فریاد «مرگ بر خامنه ای» به عمومی ترین شعار جنبش تبدیل شده است.

روی سخن خامنه ای با میرحسین موسوی و مهدی کروبی است و این نشان می دهد که بیانیه شماره ۱۷ آقای موسوی برای وی کافی نبوده و به نظرش «دوپهلوی» بوده است. خواست خامنه ای از موسوی و کروبی این نیست که آنان به نظام جمهوری اسلامی نه کلمه کمتر و نه کلمه بیشتر اظهار وفاداری کنند. این کاریست که اینان بارها انجام داده اند. خامنه ای از «خواص به ویژه خواصی که تأثیرگذاری بالایی دارند» در مورد نتیجه انتخابات تسلیم طلب می کند و در مورد خیزش بیشماران خواستار آن است که موسوی و کروبی این جنبش را «گروهی معدود و فریب خورده» اعلام کنند. بدین خاطر است که انعطاف موسوی در بیانیه شماره ۱۷ نمی تواند برای مشکل خامنه ای چاره ساز باشد.

بیانیه شماره ۱۷ آقای موسوی مثل بسته های تشویقی - تنبیهی کشورهای پنج به اضافه یک است. این کشورها فکر می کردند با دادن امتیازی می توانند رژیم را بر سر عقل بیاورند. در حالی که خامنه ای از کشورهای بزرگ می خواست که به اهداف و امیال او تن دهند. او آگاهانه چنین راهکاری را در مورد کشورهای بزرگ برگزیده بود. برای خامنه ای تنها قانونی مقدس است که حافظ منافع و امنیت ولایت ننگین اش باشد. برای همین است که در سخنرانی روز ۲۹ دی خود هیچ گونه تعاملی با بیانیه میرحسین موسوی نشان نمی دهد و او را مثل اوباما و دیگر سران کشورهای بزرگ سنگ روی یخ می کند.

البته حرفهای روز سه شنبه ۲۹ دی ۱۳۸۸ سید علی خامنه ای پیام دیگری هم دارد. در شرایط شکست راهکار النصر بالربع و در شرایط پس از خیزش عاشورا و در شرایطی که جنبش رنگی کمان آزادیخواهی خود را برای تظاهرات اعتراضی روز ۲۲ بهمن آماده می کند، درخواست او از شرکای سابق برای موضع گیری در مقابل جنبش مردم ایران نشاندهنده موضع ضعیف او در مقابل جنبش مردم است. این پیام را باید به طور جدی دریافت و برای خیزشی دیگر در روز ۲۲ بهمن اسمال آماده شد. خامنه ای مردم را «گروهی معدود و فریب خورده» نامیده است و مردمی که به خس و خاشاک احمدی نژاد جواب جانانه دادند به این توهین وقیحانه ولی فقیه نظام هم جواب مناسب خواهند داد.

چشم انداز ۲۲ بهمن در تجربه خیزش ششم دی (عاشورا)

منصور امان

اجتماعی کشور، رویدادها و تحولات زیر پرتو آن، اینک میدان مبارزه در حال تبدیل شدن به تریبونی برای همه اقشار و طبقات ناراضی است و آنها به تدریج برای رساندن صدای اعتراض و درخواستهای خود به جنبش جذب می شوند. در این رابطه سمگیری دموکراتیک جنبش نه تنها مانعی برای پیوستن لشکر بیکاران، جوانان تحصیل کرده بدون آینده، کارمندان فقیر، کارگران گرسنه، کسبه ی خرد، حاشیه نشینان شهرها، مصلحان و جز آنها به جنبش نیست بلکه، آنها برای نخستین بار یک روش کارا برای موجه ساختن حاکمان به حضور خویش و خواسته های عدالت جوینان شان را در برابر خود یافته اند. شرکت ساکنان جنوب تهران یا محلات کارگری و فقر نشین اصفهان، اراک و شیراز در صف آرایی روز ششم دی، آشکار ترین نمونه های به گردش درآوردن فرآیند مزبور است.

این پیش از یک پندار ساده اندیشانه نیست که گسترده و ژرف ترین بحران که رژیم جمهوری اسلامی را تا گردن در خود فرو برده است، بدون تاثیر از کنار طبقات و اقشار ناراضی عبور می کند و آنها را در رل تماشای باقی می گذارد. هر گاه این واقعیت در کنار فاکتورهایی که امید آنها به بهبود شرایط کار و زیست خود را از میان می برد (مانند ورشکستگی عملی اقتصاد دولتی، از حرکت ایستادن یا کند شدن چرخه تولید در نزدیک به دو سوم از کارخانه ها و کارگاه های کشور، تورم کنترل ناپذیر، بیکاری گسترش یابنده و ...) قرار داده شود، آنگاه مساله ریختن امواج ناراضی خاموش یا درخود بخشهای مزبور در بستر رود به حرکت درآمده ی تغییر، نه سووایی در پاره "آیا" و "در اصل" بلکه، "کی" و "کجا" خواهد بود. دگرگونی ژرف در شرایط ذهنی، به اعتراض متراکم شده بخشهای دیگر جامعه نسبت به شرایط عینی مجال و کانالی برای بروز یافتن می دهد. حتی اگر این واقعیت هنوز به گونه خودآگاه در ذهن تحلیل گران و گزارشگران جنبش پُر رنگ نشده باشد اما جلسه مشترک نهاد امنیتی شورای تامین استان تهران و سازمان صنایع و معادن پس از تظاهرات ۶ دی، پیرامون پیامدهای امنیتی و "هزینه دار" بحران در کارخانه های استان، جای تردید در باره گسترش تضاد "بالا" و "پایین" و دربر گرفته شدن بخش بیشتری از جامعه به کشاکش را از میان می برد.

در خیزش عاشورا جرقه ی این تحول زده شد تا جنبش دموکراتیک به ذخیره بی انتهای نیروهای پشت جبهه خود غنی شود.

۲۲ بهمن یک سرفصل ویژه

در ۲۲ بهمن بلوغ نظری و اجتماعی جنبش میدان جدیدی برای به ثبت رساندن خود خواهد یافت تا پروسه رشد آن را در این پهنه ها با یک گام بلند به پیش ببرد. این در حالی است که دایره عمل و ابتکارهای نیروی مقابل آن، زیر فشار مداوم و ضربات

بقیه در صفحه ۴

تلاش برای خفه کردن صدای اعتراض اش به غیرانسانی ترین روشها را بازتاب می دهد همزمان، از سر برون آوردن نخستین جوانه های آگاهی جنبش به توانایی واقعی خود و نیز به تلو تلو افتادن باند ولی فقیه و ارزبایی آن از خویش به مثابه جریف شایسته این میدان حکایت می کند. مبارزه جویی جنبش رنگین کمان اجتماعی و دفاع آن از موقعیتی که برای نشان دادن حضور و اعتراض خود به دست آورده، تناسب مستقیمی با سطح مطالبات آن دارد و برآمده از تکامل در عمق اعتراضهایی است که در ابتدا علیه تقلب انتخاباتی باند ولی فقیه آغاز شده بود و اکنون نه اصلاحات در این یا آن رویکرد بلکه، اصلاح ساختار مبتنی بر استبداد ولایت فقیه به طور کلی و به بیان دیگر، برچیدن آن را هدف گرفته است. هیچ نیرویی به اندازه خود حکومت، میلیونها معترض را به بی ثمری چشمداشت به پذیرفتن آرا و خواست خود از جانب آن قانع نکرد.

هیچکس همچون حاکمان وحشی شده ی نظامی - امنیتی، بی ثمری مبارزه برای حقوق جداگانه و بی ارزش بودن توافقیهای لفظی را به گونه عینی برای آنها به نمایش نگذاشت.

یک هفته پیش از خیزش عاشورا، روز ۳۰ آذر، سراسر شهر قم آکنده از شعارهایی بود که اندکی پیش از این حتی تصور شنیده شدن آن در پایتخت مذهبی رژیم ولایت فقیه نیز غیرواقعی به نظر می رسد. "مرگ بر دیکتاتور" و "خامنیه ای قاتل است - ولایتش باطل است" بخشی از پیامهایی بود که در این روز مرزهای جنبش و آدرس گیرنده را نشانه گذاری می کرد. نه در قم و نه ۷ روز بعد در شهرهای دیگر کشور، آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه نقشی در شعارهای تظاهرکنندگان بازی نمی کرد. در کانون تهاجم، آیت الله خامنه ای قرار داشت. او نه فقط به مثابه محرک و مسوول اصلی پیامی خونبار حقوق جامعه بلکه همچنین به عنوان نماد یک ساختار غیرانسانی که بدیهی ترین حقوق شهروندان را با نعلین و چکمه لگدمال می کند، آماج حمله قرار می گیرد.

پشت جبهه به میدان می آید

خیزش عاشورا نشان داد که هفت ماه پس از به حرکت درآوردن جنبش اعتراضی علیه معرکه انتخاباتی و قرار گرفتن همه ی بخشهای زندگی

سرکوب روانی توسط وحشت پراکنی، تطمیع، تحریک و فریبکاری نمی نگردد. در انگاشت آن، حاکمان در حال به زیر آمدن از تخت فرمانروایی هستند. زیردستان، "مقام معظم رهبری" را به "رهبر الدنگ"، "دیکتاتور" و "قاتل" فرو کشیده اند و همه ی اینها را چشم در چشم دستگاه قهر سازمان یافته آن به کرسی نشانده اند. "پایین"، "مُقدسات"، "نظام" را مرزهای ممنوعه خود تصور نمی کند و اجازه دستکاری تصورات خویش از آنچه که هست و آنچه که باید باشد با تابوهای رسمی را نمی دهد. جنجال بیهوده ی باند ولی فقیه بر سر به آتش کشیده شدن عکس خمینی، فقط با هدف ترسیم مرز برای جنبش و هراساندن آن از انتقام جویی در صورت گذر از خود بر پا گردید. استبداد مذهبی سرمایه های ایدئولوژیک خود را بساط می کرد تا اقتدار تحلیل رفته اش را از رهگذران خیابان بازخرید کند.

پروسه ی افزایش تدریجی وزن و حجم معرکه گیریهایی "مقدس" را می توان با فرآیند فشرده تر شدن آرایش جامعه در برابر حکومت و عایق شدن آن در مقابل تدبیرهای سرکوب فیزیکی و روانی، موازی دانست. کشیدن چماق "هتک حرمت" که از اشل "نماز با کفش" در نماز جمعه به سخنرانی آقای رفسنجانی شروع شد، پیش از عاشورا به کالیبر "توهین به امام راحل" و پس از آن به "توهین به امام حسین" فراز یافت. نیاز یافتن حکومت به پس نشستن هر چه بیشتر در "عقبه" ایدئولوژیک خود و بیرون کشیدن سپرهای دراماتیک بزرگ تر، نا کارایی و بدون اثر ماندن ترفندهای قبلی را بر پیشانی نوشته است.

تحکیم قلمروهای آزاد شده

ویژگی برجسته بعدی، تغییر کیفیت برخورد جنبش دموکراتیک به سرکوب خشن حکومت است. مقاومت سیاسی جنبش که در هفت ماه گذشته با پافشاری بر خواسته های خود نمود می یابد، اینک به ایستادگی فعال در برابر ماشین سرکوب می گراید. تظاهرکنندگان در این روز از حق خود برای اعتراض به دفاع برخاستند و مرزهای قلمرویی که در این مدت به بهای جان و خون، اسارت و دستبند، شکنجه و تجاوز آزاد ساخته اند را تحکیم کردند. این تحول در همان حال که واکنش توده به بی حقوقی خود در برابر قهر غریبان حکومت و

بقیه از صفحه ۱

این واقعیت، آرایش دهنده صحنه ی جدال است و در انتها نیز تاثیر تعیین کننده ای بر نتیجه ی آن خواهد داشت. پیروزی جنبش اجتماعی و دستیابی آن به خواسته های خود در تداوم کنش مستقل؛ اندیشیدن به ابتکارهای بیشتر و تعرض برای عملی ساختن آنها پیوند خورده است، همچنانکه باند ولی فقیه و رقبای صاحب منافع آن برای جلوگیری از خرد شدن دستگاه قدرت به طور کلی، به سبک کردن جنبش از عمل خودانگیزخته و هدایت آن به ریلهای مطلوب نیازمندند. مرور تجربه خیزش ششم دی و بستر شکل گیری آن در فاصله ۱۶ آذر تا این مقطع قادر است چشم انداز مصاف بعدی نبرد در ۲۲ بهمن را نیز تصویر کند.

روانشناسی تغییر

نخستین ویژگی که در خیزش این روز به چشم می آید، حرکت بی توقف شکل گیری روانشناسی تغییر در جامعه است. تظاهرکنندگانی که در مهمترین شهرهای کشور از تهران تا اصفهان و از تبریز تا شیراز و امل رژیم را به مبارزه طلبیدند، اهمیت خواسته هایشان و بی تاثیری اقدامات پیشگیرانه حکومت در منصرف ساختن آنها از پیگیری آن را به اثبات رساندند. توده ها در حجم فزاینده ای به شرکت فعال در زندگی سیاسی می پردازند، برای شکل دادن به رویدادهای دلخواه یا کنار زدن آنچه که نمی پسندند، نیروی خود را به کار می گیرند و به مداخله گری روی می آورند.

عاشورا نشان داد که این تحول، دینامیسم مستقلی یافته است که نه فقط مرزبندی با حکومت بلکه، حرکت ایجابی علیه آن را نیز به جلو می برد و امکان ایجاد قلمروهای اجتماعی در برابر قلمروهای دولتی را فراهم می آورد. تصرف خیابانهای مرکزی تهران در این روز از سوی تظاهرکنندگان می تواند قدرت گرفتن روانشناسی تغییر در لایه های گوناگون جامعه را به گونه نمادین به تماشا بگذارد اما مهم تر و پایه ای ترین نشانه، تغییر نگاه جامعه به تدبیرهای سرکوبگرانه حکومت و دیدن آن از موضع قدرت است؛ عاملی که در اساس خیزش ششم دی را ممکن ساخت.

"پایین" دیگر از جایگاه فرودست به قهر حکومت چه در شکل زندان، پلیس و اعدام و چه به صورت

فساد دولتی فقر مردم را افزایش خواهد داد

سرمقاله

زینت میرهاشمی

رشد اقتصادی ۵/۶ درصد و میزان بیکاری ۱۲ درصد است.» (همان جا) حذف یارانه ها منجر به بالارفتن نرخ تورم خواهد شد. یکی از دلایل عدم افزایش دستمزد کارگران در پایان سال ۸۷، وعده تک رقمی کردن نرخ تورم بود. نرخ تورم نه تنها تک رقمی نشد بلکه با آغاز اجرایی کردن طرح فوق در سال ۸۹، نرخ تورم رشد انفجاری خواهد داشت. کارشناسان اقتصادی رژیم افزایش این نرخ را تا ۳۰ درصد پیش بینی کرده اند و چنین افزایشی منجر به فقر و فلاکت هرچه بیشتر کارگران، مزدبگیران و کارمندان خواهد شد. در شرایطی که حقوق کارگران را ماهها نمی پردازد و در مقابل اعتراض کارگران آنها را سرکوب و یا روانه زندان می کنند، در شرایطی که کارگران را مجبور می کنند که تحت قرار دادهای موقت به کار مشغول شوند و بدین جهت امنیت زندگی و کار را از کارگران سلب می کنند و بالاخره وقتی کارگران از حق ایجاد مشکل مستقل محروم هستند، دولت پاسداران هر روز بودجه بخشهای مربوط به سرکوب را افزایش می دهد و این در حالی است که بنا به آمار دولتی فقر و فلاکت در جامعه بیداد می کند.

به گزارش رسانه های دولتی مطابق تازه ترین اعلام مرکز آمار ایران، ۴۷ میلیون ایرانی به طور سرانه روزانه کمتر از ۴ هزار و ۳۰۰ تومان درآمد دارند. این رقم نتیجه تازه ترین اظهارات رییس مرکز آمار ایران است که گفته است: «درآمد خانواده شش نفری در خوشه یک، کمتر از ۴۷۳ هزار تومان است. خانوار شش نفره ای که درآمدش بین ۴۷۳ هزار تومان تا ۷۸۸ هزار تومان است در خوشه دو قرار می گیرد. در خوشه نخست حدود ۳۰ میلیون نفر قرار دارند. در خوشه دوم هم ۱۷ میلیون و ششصد هزار نفر قرار دارند.»

سایت خبر آنلاین در روز ۲۸ دی می نویسد: «بدین ترتیب درآمد روزانه حدود ۳۰ میلیون نفر کمتر از ۲ هزار و ۶۰۰ تومان است و درآمد روزانه ۱۷ میلیون نفر دیگر روزانه کمتر از ۴ هزار و ۳۰۰ تومان است. می توان این گونه نتیجه گرفت که ۴۷ میلیون و ۶۰۰ هزار ایرانی روزانه کمتر از ۴ هزار و ۳۰۰ تومان درآمد دارند. در این میان ۱۷ میلیون نفر حداکثر حق هزینه کرد ۲ هزار و ۶۰۰ تومان را دارند..... بدین ترتیب با یک شوک تورمی نه چندان شتابان و در حدود ۱۰ درصد در اثر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها، تمام شهری های عضو خوشه یک و دو به جمع فقرا خواهند پیوست و دامنه خط فقر مطلق حتی بخشی از حاضران در خوشه سوم را هم بی نصیب نخواهد گذاشت.»

افزایش نابرابری و فقیرتر شدن کارگران و مزدبگیران و عدم افزایش حداقل حقوق از

روز سه شنبه ۱۵ دی، مجلس رژیم، به طرحهای تکمیلی «هدفمند کردن یارانه ها» رای مثبت داد. موضوع مورد مشاجره مجلس و دولت که سرانجام به سود دولت احمدی نژاد به پایان رسید، تکلیف بهره برداری از منابع حاصل از حذف یارانه ها که طی ۵ سال به حداقل ۱۰۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید بود. در لایحه ای که دولت پاسدار احمدی نژاد به مجلس داده بود اختیار کامل استفاده از این منبع در دست دولت قرار داشت و در ستون درآمدهای بودجه مزاد نمی شد. مجلس در ابتدا این موضوع را نپذیرفت. اما پس از آن که شورای نگهبان لایحه را به مجلس بازگرداند، گماشتگان حکومت در مجلس با تصویب «سازمان هدفمند کردن یارانه ها» که سازمانی دولتی خواهد بود، به خواسته احمدی نژاد تسلیم شدند.

روند ارائه طرح احمدی نژاد که به قول خودش تمام هستی اش را بر سر آن گذاشته بود و نیز مشاجره های علنی بر سر آن و توافقیهای پنهان بر سر چگونگی تقسیم این منبع مالی، بار دیگر بر راهبرد تک پایگی کردن سیاست و اقتصاد به نفع سپاه پاسداران تأکید گذاشت. بر اساس این مصوبه چگونگی بهره برداری و تقسیم منابع حاصل از حذف یارانه ها در اختیار دولت پاسداران قرار خواهد گرفت. با توجه به ساختار فعلی قدرت و نقش سپاه پاسداران در اقتصاد و وجود اقتصاد شبه دولتی، تشکیل این سازمان دولتی برای ذخیره کردن این میزان درآمد، به فرجه شدن بیشتر سپاه و وابستگی به ولایت منجر خواهد شد و کارگران و مزدبگیران دهکهای کم درآمد جامعه بیشترین آسیب را متحمل می شوند. افزایش نرخ تورم و به دنبال آن افزایش سریع قیمتها، افزایش نقدینگی، تعطیلی واحدهای تولیدی به دلیل عدم رقابت با قیمت کالاهای وارداتی، افزایش واردات، رشد بیکاری و ناامنی شغلی از آثار زیانبار هدفمند کردن یارانه هاست که همزمان به توزیع یارانه در میان وابستگان حکومتی و گسترش فساد و رشوه خواری هر چه بیشتر منجر می شود.

موسی الرضا ثروتی عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس ارتجاع، در رابطه با برنامه ریزی اقتصادی دولت احمدی نژاد و ناتوانی آن می گوید: «در دوران برنامه پنج ساله چهارم، دولت به موجب قانون اجازه داشته ۸۰ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی را به مصرف برساند. اما تنها در ۴ سال آن، از محل درآمدهای نفتی ۲۶۴ میلیارد دلار هزینه کرده است.» (دویجوله ۲۹ دی ۸۸) این نماینده مجلس اضافه می کند که: «در برنامه چهارم قرار بود رشد اقتصادی و میزان بیکاری ما ۸ درصد باشد. اما اکنون

دیگر عوارض چنین طرحی خواهد بود. چشم انداز تأثیرات این طرح روی جنبش کارگری، گسترده تر شدن اعتراضهای کارگری و چالش کل جامعه با این طرح خواهد بود.

برخی از مهمترین حرکتیهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در دی ۱۳۸۸

* کارگران کارخانه لاستیک البرز صبح روز چهارشنبه ۹ دی در مقابل ساختمان مدیریت کارخانه، در اعتراض به عدم پرداخت ۵ ماه حقوق معوقه خود، دست به تجمعی اعتراضی زدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران هفته قبل نمایندگان این کارگران، که در مجمع عمومی سال گذشته کارگران به عنوان نماینده کارگران انتخاب شده بودند، به دفتر مدیریت کارخانه مراجعه کرده و خواهان گفتگو در مورد حقوق معوقه خود و کلا موضوع تعویق در دریافت دستمزد ماهانه شدند که مدیریت با بهانه این که اینها نماینده کارگران کارخانه نیستند و بایستی انتخابات شورای اسلامی کارخانه تجدید شود از پذیرفتن نمایندگان کارگران خودداری کرد.

سرانجام در اثر ایستادگی کارگران روز جمعه ۱۱ دی بخشی از مطالبات کارگران به حسابهای بانکی آنان واریز شد. به گزارش روز یکشنبه ۱۳ دی ایلنا علاوه بر تأخیر در پرداخت مطالبات، مسئله کمبود مواد اولیه و نیز خودداری مدیر کارخانه از گفتگو با نمایندگان منتخب کارگران نیز در این شکل گیری این تجمع موثر بوده است.

سال گذشته به دنبال بحران کارگری چندین ماهه در کارخانه لاستیک البرز، اداره این کارخانه از مالک خصوصی سلب و بطور موقت به کمیسیون حمایت از صنایع سپرده شد.

* کارگران شرکت نساجی مازندران برای چندمین بار متوالی به عدم دریافت حقوق پنج ماهه اخیر خود صبح روز دوشنبه ۱۴ دی در مقابل دفتر شرکت تجمع اعتراضی برپا کردند و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. در واکنش به این اعتراض، مدیران این شرکت اعلام کرده اند که اگر کارگران از اعتراض دست بکشند یک ماه از حقوق معوقه خود را می گیرند اما در صورت پافشاری بر کل مطالبات خود و ادامه اعتراض، کارگران را اخراج خواهند کرد.

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۳
بی دریبی جنبش دموکراتیک روز به روز محدود تر و دستگاه های هدایت کننده آن در موقعیت شکننده تری قرار می گیرند. با هر رزمگاه تازه ای که جنبش در برابر حکومت می گشاید، محدودیت چاره جوییهای آن در مقابله با مردم متضرر برای همه ی طرفهای درگیر آشکار تر می شود.

باند نظامی - امنیتی ولی فقیه در همان حال که سرسختانه از پذیرش یک راه حل سیاسی و تن دادن به مطالبات جنبش سر باز می زند، ناچار به ادامه دادن به سیاستی است که بحران انفجاری کنونی را شکل داده و فقط می تواند آن را متراکم تر کند. حکومت بر این اساس نیز مجبور به تکرار تدبیرهای سرکوبگرانه ای است که تاکنون بی نتیجه بوده اند و با هر باز مصرف، تاثیر خود را بیشتر از دست می دهند.

ویژگیهای مزبور، وعده گاه ۲۲ بهمن را به سرفصل ویژه ای برای هر دو طرف تبدیل می کند. آیت الله خامنه ای به خوبی می داند نیرویی که در این روز در سراسر کشور در برابر موجودیت حکومت استبدادی - مذهبی وی علامت سووال خواهد نهاد، از چه جنسی است و به کدام چشم انداز نظر دوخته است. او یکبار در مراسم تنفیذ گماشته اش (مرداد ماه) به پا خاستن خیل بیشماران را «کاریکاتوری از انقلاب پُرشکوه ۱۳۵۷» خواند و اینک تنها هفت ماه بعد، در هراسی از پرابهاری «کاریکاتور» با نسخه جدی، دستور سانسور صحنه های مثلاًشی شدن دستگاه قاهر نظامی و امنیتی رژیم شاه در نبرد حماسی مردم در ۲۲ بهمن را صادر کرده است. این پُر رنگ ترین خط ربطی است که او می توانست میان خیزش کنونی و قیام ۵۷ بکشد.

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در دی ۱۳۸۸

بقیه از صفحه ۴

قراردادی این کارخانه حقوقی پرداخت نشده است که نزدیک به یک ماه است از ورود تعداد قابل توجهی از کارگران قراردادی این کارخانه که بیش از هزار کارگر دارد جلوگیری می شود.

*بیش از ۴۰ تن از کارگران شرکت کندلوس تنکابن در اعتراض به وضعیت نامناسب خود در مقابل فرمانداری این شهر دست به تجمع زدند.

به گزارش روز سه شنبه ۱۵ دی ایلنا، عدم دریافت حقوق از چهار ماه پیش تاکنون، عدم تمدید دفترچه‌های بیمه، و وعده‌های بی سرانجام مدیریت این شرکت از مهمترین علل این تجمع اعتراضی بوده است.

کندلوس یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولید مواد لبنی در تنکابن است که بیش از هشت سال است در این منطقه فعالیت می کند.

*صبح روز چهارشنبه ۱۶ دی حدود ۵۰۰ - ۶۰۰ تن از کارگران مشغول به کار در ایستگاه در دست احداث متروی پل صدر تجمع کرده و دست از کار کشیدند.

یکی از کارگران معترض در محل تجمع به خبرنگار ایلنا، تاکید کرد: نزدیک به سه سال است که ۵۰۰ کارگر مترو و علاوه بر کارگران افغانی که یک جمعیت ۸۰۰ نفری را تشکیل می دهند، برای احداث این ایستگاه زحمت می کشند و نزدیک به شش ماه هم حقوق دریافت نکردند.

*تعدادی از کارگران نیروگاه برق سنج در بعد از ظهر روز شنبه ۱۹ دی دست به اعتصاب زده و خواهان دریافت دستمزدهای معوقه خود شدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران این کارگران از مهر ماه تاکنون دستمزدهای خود را دریافت نکرده بودند.

روز ۲۰ دی کارگران اعتصابی موفق به دریافت دستمزد مهر ماه خود شدند.

*روز چهارشنبه ۲۳ دی کارگران شرکت ساختمانی چولاب در پروژه تعریض راه شهر پونل به هشتمین دست به اعتصاب زدند.

به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، در

پی اعتصاب کارگران، مسئولان و کارفرمایان سراسیمه گشته و با دادن وعده و وعید هایی، خواستار بازگشت به کار کارگران شدند.

سال گذشته نیز در این کارگاه، کارگران در اعتراض به عدم پرداخت پنج ماه حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زده بودند که منجر به اخراج تعداد زیادی از کارگران شد.

*کارگران شرکت آونگان اراک که طی سالهای گذشته بنابر اجرائی شدن اصل ۴۴ به بخش خصوصی واگذار شده بود پس از ماهها انتظار همچنان به دنبال حقوق و مزایای عقب افتاده خود در اعتصاب به سر می برند.

به گزارش روز چهارشنبه ۲۳ دی خبرنامه دانشگاه آزاد اراک کارگران این شرکت ۸ ماه هست حقوق خود را دریافت نکرده اند و مدیران این شرکت در پاسخ به درخواست این افراد اعلام می کنند هیچ حقوقی ندارند که به آنها پرداخت کنند و حتی در قبال درخواست بازنشستگی این افراد نیز اعلام می کنند هیچ پولی برای بازنشستگی آنها ندارند.

کارگران این شرکت روز سه شنبه ۲۲ دی و چهارشنبه ۲۳ دی در مقابل درب این کارخانه تجمع و علیه مدیران این شرکت شعار سر دادند.

حرکت اعتراضی قبلی کارگران روز چهارشنبه دوم دی ماه بوده که کارگران این شرکت اعتراضی سراسری را ترتیب داده بودند و در پی این اعتراض شعارهایی علیه دولت احمدی نژاد سر دادند. این اعتراض خود جوش با حضور نیروی انتظامی به خشونت کشیده شد و دهها کارگر این شرکت بازداشت و صدها تن دیگر نیز مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند.

*به گزارش روز ۲۲ دی اتحادیه آزاد کارگران ایران تعدادی از کارگران نیروگاه برق سنجند واحد سیکل ترکیبی که در بخش اجرا قسمت قالب بندی و آرماتوربندی کار می کنند به دلیل عدم پرداخت دستمزدهای ۵ ماه گذشته توسط پیمانکار مربوطه چند روزی است که دست از کار کشیده و در کمپ کارگری خود که خوابگاهشان نیز می باشد اعتصاب کردند.

*روز پنجشنبه ۲۴ دی کارگران کارخانه کیان تایر (لاستیک البرز) در اعتراض به اخراج همکارانشان تجمع اعتراضی کردند.

براساس گزارش رسیده: کارگران پس از شنیدن خبر اخراج ۹ تن از نمایندگان خود و جلوگیری از ورود آنها به کارخانه، کار خود را ترک و با توجه به ساعت‌های پایانی کار به محل ترمینال سرویسهای کارخانه رفتند و با

جلوگیری از حرکت سرویسها دست به تجمع زدند و اعلام کردند اگر اخراج شدگان سر کارهای خود بازنگردند دست به اعتصاب زده و اقدام به تجمع اعتراضی در مقابل بخشداری چهار دانگه خواهند کرد.

این ۹ کارگر که حکم اخراج شان صادر شده است سال گذشته و به دنبال اعتراضهای کارگران کیان تایر، با برگزاری یک مجمع عمومی بزرگ از سوی کارگران به نمایندگی آنان انتخاب شدند.

*رانندگان کامیونهای شرکت احیاگستران اسپادان در ذوب آهن اصفهان به دلیل عدم دریافت حقوق، از روز شنبه ۲۶ دی دست از کار کشیده و اعتصاب کردند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، اعتصاب رانندگان این شرکت در ادامه اعتصاب آبان ماه است که به راهپیمایی و تجمع در برابر فرمانداری شهرستان لنجان نیز کشیده شد. رانندگان شرکت هنوز حقوق آبان و آذر ماه خود را دریافت نکرده اند و شرکت نیز علت این تاخیر را دریافت نکردن مطالبات اش از کارخانه عنوان می کند.

گفتنی است از روز شنبه تا روز دوشنبه ۲۸ دی ماه اعتصاب این کارگران در سه شیفت کاری صبح عصر و شب ادامه داشت به طوری که شرکت احیا گستران مجبور شده ۴۵ کامیون شخصی را برای انجام کار به خدمت بگیرد تا توقفی در حمل و نقل کارخانه پیش نیاید.

روز سه شنبه ۲۹ دی ماه در حالی که اعتصاب رانندگان کامیون شرکت احیاگستران اسپادان ذوب آهن اصفهان وارد چهارمین روز خود شده بود تعدادی از مسئولان این شرکت به رانندگان قول دادند که حقوق آبان در روز چهارشنبه ۳۰ دی و حقوق آذرماه در شنبه هفته آینده پرداخت شود.

به گزارش خبرگزاری هرانا بعد از صحبت این مسئولان رانندگان از شیفت عصرکاری سه شنبه کار خود را از سر گرفتند و در صبح چهارشنبه حقوق هر دوماه خود را دریافت کردند. به گزارش هرانا در تحویلی دیگر در روز سه شنبه رانندگان لیفتراک و لودر شرکت رسول ماشین در قسمت موسوم به ۶۰۰ ذوب آهن برای چندین ساعت دست به اعتصاب زدند که با حضور مسئولان شرکت وقبول پرداخت حقوق آبان ماه تا آخر همین هفته رانندگان بر سر کار باز گشتند.

*صبح روز یکشنبه ۲۷ دی حدود ۴۰۰ نفر از کارگران شرکت نوشابه سازی ساسان در اعتراض به فشار مدیریت برای اخراج خود در

محوطه داخلی این کارخانه دست به تجمع زدند.

به گزارش ایلنا در شرکت ساسان ۱۲۰۰ کارگر مشغول کار هستند و به گفته کارگران معترض از ابتدای سال ۸۸ تاکنون حدود ۳۰۰ نفر از کارگران ساسان اخراج شده‌اند.

کارگران معترض به خبرنگار ایلنا گفتند که: مدیریت می گوید اگر تا ۲۹ ماه جاری تسویه حساب کنیم ۲ ماه سنوات می دهند اما اگر این کار را نکنیم یک ماه سنوات می دهد اما ما پول نمی خواهیم، کار می خواهیم.

*جمعی از کارکنان شرکت پارس نیرو وابسته به وزارت نیرو، روز دوشنبه ۲۸ دی با تجمع در مقابل استانداری فارس، خواستار رسیدگی به مشکلات صنفی خود شدند.

به گزارش ایسنا کارکنان این شرکت ۹ ماه است که حقوق نگرفته اند.

*کارکنان شرکت «پیوند امواج دریا» از روز دوشنبه ۲۸ دی در اسکله رجایی این بندر دست به اعتصاب زدند. به گزارش رادیو فردا اعتصاب کارکنان این شرکت در اعتراض به پرداخت نشدن دو ماه حقوق آنان صورت گرفته است.

گزارشی از وضعیت کارخانه ذوب آهن اصفهان و اعتصابات و اعتراضات کارگری در این کارخانه

از زبان یکی از کارگران آن
منبع: اتحادیه آزاد کارگران ایران - ۱۲ دی ۱۳۸۸

سلام

من در کارخانه ذوب آهن اصفهان کار می کنم این کارخانه دچار بحران مالی شدیدی است و در آستانه ورشکستگی است هر ماه کارخانه شاهد چندین اعتصاب کارگری در شرکت‌های پیمانکاری است و اوضاع آن رو به وخامت بیشتر می رود. علت آن بدهی صدها میلیاردی کارخانه، کساد بازار محصولات فولادی اعم از تیر آهن میلگرد و... واردات تیر آهن و میلگرد چینی و قیمت‌های پایین این محصولات است به نحوی که هزینه تولید بیشتر از قیمت فروش است.

مشکل دیگر ذوب آهن این است که پرداخت حقوق بازنشستگان این شرکت با خود ذوب آهن است و از بودجه جاری کارخانه پرداخت می شود و به تازگی با خصوصی شدن فولاد مبارکه و فولاد خوزستان که به همراه ذوب آهن اصفهان عضو صندوق بازنشستگی شرکت ملی فولاد هستند، پرداخت حقوق بازنشستگان این دو شرکت هم به ذوب آهن اصفهان محول شده که در سال بار مالی ۲۸۰ میلیارد تومانی را به ذوب آهن تحویل می کند. به

بقیه در صفحه ۶

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در دی ۱۳۸۸

فولاد هستند، پرداخت حقوق بازنشستگان این دو شرکت هم به ذوب آهن اصفهان محول شده که در سال بار مالی ۲۸۰ میلیارد تومانی را به ذوب آهن تحمیل می‌کند. به دلیل مشکلات یاد شده بدهی ذوب آهن به شرکت‌های پیمانکار زیاد شده و شرکت‌های پیمانکار توان پرداخت حقوق کارگران شان را ندارند.

کارگران بیشتر این شرکتها از دو تا شش ماه حقوق شان را دریافت نکرده اند و هفته ای نیست که کارگران یکی از شرکتها دست به اعتصاب زنند.

چندی پیش کارگران شرکت‌های پیمانکار سه شرکت که در پروژه توازن ذوب آهن کار می‌کنند در جلوی ساختمان مدیریت ذوب آهن تجمع کردند و برای چندین ساعت پرسنل اداری را در ساختمان محبوس کردند و به کسی اجازه خروج از ساختمان ندادند تا سرانجام معاون نیروی انسانی ذوب آهن به میان کارگران آمد و به آنها قول داد با پرداخت بدهی شرکت‌هایشان حقوق آنها که شش ماه پرداخت نشده داده شود.

مورد دیگر اعتصاب رانندگان کامیون های حمل و نقل ذوب آهن است که پیمانکار آن شرکت احیاگستران از زیرمجموعه های شرکت احیافولاد سپاهان است که در مالکیت می باشد. اعتصاب رانندگان کامیون که بالغ بر ۴۰۰ تن بودند و ۴ ماه حقوق شان را نگرفته بودند باعث شد که دوماه حقوق آنها بلافاصله پرداخت شود.

گفتنی است که رانندگان یاد شده در طی اعتصاب جمعی هم در برابر فرمانداری شهرستان لنجان بر پا کردند.

مورد دیگر شرکت نسوز آذر است که در بورس هم حضور دارد و کارگران این شرکت همراهم برای دریافت حقوق دست به اعتصاب می زنند که البته شرکت هم سریعاً پرداخت می کند.

در آبان ماه که حقوق بازنشستگان ذوب آهن ده روز به تاخیر افتاد بازنشستگان در چهارراه نقاشی اصفهان که نزدیک کانون بازنشستگان ذوب آهن است تجمع کردند و چهارراه را بستند و تهدید کردند در صورت پرداخت نشدن حقوق شان مانند آذر ۸۷ اتوبان اصفهان شهرکرد را در گردنه فولادشهر و نزدیک درب ذوب آهن

مسدود خواهند کرد که در عرض ۲ روز حقوق شان پرداخت شد. مورد دیگر تاخیر در پرداخت پاداش ماهانه کارکنان رسمی ذوب آهن است که در طول تاریخ شرکت یک بار سابقه دارد که آن یک بار هم با اعتصاب کارگران مواجه شد.

در کارخانه شایعاتی پخش شده که به علت بحران مالی شرکت ممکن است پاداشهای ماهانه لغو شود یا به میزان قابل توجهی کاهش یابد. این شایعات به اضافه تاخیر در پرداخت حقوق و پاداش ماهانه باعث شده که زمزمه هایی درباره اعتصاب در میان کارگران رسمی شرکت که نقاط حساس تولید در کارخانه را در دست دارند آغاز شود.

مسئولان مالی ذوب آهن می گویند که دولت کمکی به این شرکت نمی کند و در ۲ ماه گذشته برای پرداخت حقوق کارکنان و بازنشستگان وام بانکی گرفته اند.

متأسفانه به علت عدم اطلاع رسانی این تحولات و اتفاقات احتمالی پیش رو از دید رسانه ها مخفی مانده است در صورتی که ذوب آهن اصفهان مجمع بزرگی است که بیش از ۸۰۰۰ پرسنل رسمی و ۱۰۰۰۰ پرسنل دارد.

بیانیه اعلام موجودیت شورای موقت کارگران ذوب آهن اصفهان

کارخانه ذوب آهن اصفهان همواره یکی از بزرگترین مجموعه های کارگری ایران بوده و می باشد. با این همه و به رغم حرکت‌های کوچک و بزرگ کارگران ذوب آهن برای احقاق حقوق و بهبود شرایط کاری خود، آنان از داشتن هر گونه شکل کارگری برای دفاع از حقوق و پیگیری مطالبات به حق خود محروم بوده اند. اینک با توجه به شرایط دشوار

کارگران و نیز آینده مبهم در پیش رو، و درحالی که بحرانهای اقتصادی فشار مضاعف و کمرشکنی به قشر کارگر وارد می کنند، ما جمعی از کارگران ذوب آهن بر آن شدیم تا در نخستین گام برای دفاع از حقوق کارگران و انسجام بخشیدن به صفوف پراکنده آنان، تشکیل «شورای موقت کارگران ذوب آهن اصفهان» را اعلام نماییم. از آنجا که این شورا در شرایط غیرعقلی تشکیل شده و منتخب آرای کارگران کارخانه نمی باشد، لذا عنوان «شورای موقت» را برای خود بر می گزیند ولی با این حال متعهد می گردد که در صورت فراهم شدن شرایط مساعد در اولین فرصت، انتخاباتی آزاد با شرکت تمامی کارگران کارخانه برگزار کند. تا آن زمان شورا به نمایندگی از تمامی کارگران کارخانه، برای دفاع از حقوق آنان خواهد کوشید و تصمیمات



کارگران و خانواده های شان می داند و خواهان برداشته شدن گام به گام تبعیض میان کارگران رسمی و سایر کارگران می باشد.

۶- شورا معتقد است خصوصی سازی ذوب آهن، تأثیراتی مصیبت بار

بر زندگی و کار کارگران خواهد گذاشت و تجربه خصوصی سازی در دوران سازندگی و تأثیر آن بر معیشت و شرایط کاری کارگران را گواهی بر این ادعا می داند. تجربه ای که همه ما کارگران هر روزه در ذوب آهن شاهد آن هستیم.

۷- شورا هزینه های میلیاردی و قراردادهای چندصد میلیونی در فوتبال ذوب آهن را، در وضعیتی که حقوق و پاداش کارگران رسمی با تاخیر پرداخت می شود و حقوق سایر کارگران در زیر خط فقر قرار دارد که آن هم به موقع پرداخت نمی شود، بی عدالتی محض می داند.

۸- شورا هفته نامه داخلی آشکار را تربیونی برای خودستایی مدیران و ادعاهای گزافی - مانند تولید و تحویل ریل ملی به شرکت راه آهن - می داند که دروغ بودن شان بر همه کارگران آشکار است. شورا خواستار درج گزارش وضعیت پرداخت حقوق کارگران شرکتی و اعتراضات کارگری، پوشش کامل حوادث منجر به فوت و نقص عضو، اعلام نام کارگرانی که در اثر حوادث کاری جان می سپارند و نیز آرایه آمار ماهانه حوادث کاری در هفته نامه آشکار می باشد.

۹- شورا با توجه به نبود امکان فعالیت علنی، تمامی کارگران را به تشکیل خودجوش هسته های کارگری در سرتاسر ذوب آهن فرا می خواند و بر این باور است که بدون تشکیل این هسته ها توسط خود کارگران، امکان پیشبرد خواسته های آنان وجود نخواهد داشت. نقش این هسته ها آگاهی بخشی، ایجاد وحدت و همبستگی میان کارگران و انتخاب افرادی برای رهبری فعالیتهای آنان خواهد بود. این هسته ها می توانند بر محور محافل دوستانه، تفریحات گروهی، صندوقهای قرض الحسنه کارگری و ... شکل بگیرند. دستتان را می فشاریم.

شورای موقت کارگران ذوب آهن اصفهان - دی ماه ۸۸

سرکوب، آزار، برهنده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

خود را از طریق صدور بیانیه به اطلاع آنان خواهد رساند.

شورا خط مشی، دیدگاهها و مواضع خود را به شرح زیر اعلام می دارد:

۱- شورا تمامی کارگران را یکسان و برابر می داند و بر این باور است که تبعیضهای پیدا و پنهان میان کارگران رسمی و قراردادی مستقیم و شرکت‌های پیمانکاری را نه کارگران بلکه تصمیم گیرندگان جامعه به وجود آورده اند و همانان در برابر آن مسئول اند. شورا ایجاد تبعیض میان کارگران را سیاستی در جهت ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف آنان از رزبایی می کند.

۲- شورا اعتقاد دارد که اعتصاب حق مسلم کارگران است و در شرایطی که بسیاری از کارگران شرکتها دو تا شش ماه از حقوق خود را دریافت نکرده اند، اعتصاب را تنها سلاح کارگران می داند. شورا با کارگران شجاع احیا گستران اسپادان، نسوز آذر، ایشارگران حدید، نصیر بنیاد و تمامی کارگرانی که طی این مدت دست به اعتصاب زده اند اعلام همبستگی می کند.

۳- شورا نسبت به تاخیر در پرداخت حقوق و پاداش ماهانه کارگران رسمی و احتمال کاهش یا حذف پاداشها هشدار می دهد و در صورت چنین اتفاقی، توسل این کارگران به اعتصاب غذا، اعتصاب سفید (کم کاری و اخلال در روند تولید) و در نهایت اعتصاب کاری را مجاز و مشروع می داند.

۴- شورا سیاست کارخانه را در کلیه حوادث ایمنی، یعنی سرشکن کردن تمام تقصیرها میان کارگران، به ویژه حوادث منجر به فوت و نقص عضو، سیاستی ضد انسانی قلمداد می کند و علت عمده حوادث ایمنی را شرایط سخت کاری، تکنولوژی فرسوده و شتاب و فشار مدیریت بر کارگران برای تولید هر چه بیشتر می داند.

۵- شورا حقوق حداکثر ۴۰۰ هزار تومانی را برای کارگران قرارداد مستقیم و شرکت‌های پیمانکاری در شرایطی که طبق آمار رسمی خط فقر یک خانوار شهری ۸۰۰ هزار تومان اعلام شده است - را ستمی آشکار به

جهان در آینه مرور

تئوری "بیشماران" و مباحث گرد آن (۳)

لیلا جدیدی

نظام سرمایه داری را در سطح ملی غیر ممکن ساخته است.

۲) جنگهای ضد استعماری و ویتنام که فشارهای ضد امپریالیستی را افزایش داد.

۳) بحران کشورهای سوسیالیستی که مدیریت سرمایه در این نظام در برابر تقاضا برای آزادی با شکست مواجه شد.

سپس نگرى توضیح می دهد که چگونه فرایند امپریال دارای مفهومی است که هم از نظر خاستگاه و هم توسعه اش ناهمگون است. وی معتقد است: "امروزه ما شاهد جکومت جهانی هستیم که به دنبال تحمیل اشکال حکومت جهانی است و تا شهروندی کره زمین نیز گسترش می یابد."

تشریح حکومت جهانی که نگرى بدان اشاره می کند بدین دلیل اهمیت می یابد که زمینه های مبارزه نیروهای مخالف با این فرایند، در قلب امپراتوری به وجود می آید. این امر به روند جدید جهانی سازی اقتصادی مرتبط است که مبتنی بر تقاضاهای بنیادی شکل گرفته است و مانند سه روند زیر است:

۱- حق تردد آزاد به عنوان شهروندان جهانی

این بدان مفهوم است که نیروی کار دیگر هیچ مرزی را نمی شناسد و بیان دیگر آن آغاز تفکر برحسب شهروندی جهانی است. در این شرایط، مردم هر جا که بخواهند باید بروند، باید قادر به رای دادن در همه جای دنیا باشند، یعنی، هر جا که هستند و کار می کنند. آزادی جابجایی و تحرک تاکنون توسط سرمایه و به دلیل نیاز به نیروی کار ارزان و سپس تحرک نیروی کار ضروری برای تولید ارزش، مدیریت شده است. پس اینک تقاضا نیز مبتنی می شود بر اصل حق تردد و جابجایی آزادانه به عنوان شهروند جهانی.

۲- حق دستمزد اجتماعی به عنوان درآمد شهروندی

یک حداقل دستمزد باید وجود داشته باشد. این بدین معنا است که نظامی وجود داشته باشد که در آن توزیع ثروت برای بازتولید هم نیروی کار و هم انسانیت صورت بگیرد. دلیل آنهم این است که همکاری و تلاش اجتماعی جزء ذاتی تولید ارزش است. در این صورت همه باید به بهداشت، دانش و لوازم بهزیستی دستیابی داشته باشند. نگرى توضیح می دهد: "از این رو دنیا دیگر نمی تواند

*امپراتوری از زبان نگرى

اندیشه های آنتونیو نگرى در تئوریهای "امپراتوری" (امپایر) و "بیشماران" (مالتیتود) بحثهای زیادی را در جنبش چپ، به ویژه در اروپا برانگیخته است. برخی از گروهها که به آنها القاب "ارتدوکس و رادیکال" داده شده، این فکر را مورد بررسی و نقدهای اساسی قرار داده اند. بدون شک شناخت تئوری "بیشماران" بدون بررسی نظرات نگرى و هارت که در کتاب "امپراتوری" تشریح شده، ممکن نیست. در نوشته زیر نخست به منظور درک دقیق تر از تئوری "بیشماران" به بحث "امپراتوری" که نگرى و هارت آن را در کتابی به نام "امپایر" یا "امپراتوری" پیش از تدوین کتاب "بیشماران" ارائه دادند نظر می افکنیم.

برای اشاره فشرده به نکات اصلی نظرات نگرى در کتاب "امپراتوری"، رجوع می کنیم به قسمتهایی از مصاحبه ای که دوفورمانتله (A. Dufourmantelle)، فیلسوف، روانکاو و پروفیسور موسسه معماری "لوبلته" در پاریس با وی انجام داده است. توضیح آن که این مصاحبه به صورت یک کتاب مستقل با ابتکار جالب تنظیم آن در ۲۶ فصل و مبتنی بر ۲۶ حرف الفبای زبان انگلیسی، منتشر گردیده است. در خلال این گفتگو، مفاهیم و دیدگاههای نگرى کاویده شده است.

نگرى در مصاحبه مزبور "امپراتوری" را این گونه تعریف کرده است:

"منظور اصلی ما از این اثر و مفهوم، به طور عمده یک تبیین و شفافیت زبان شناختی بود؛ آنچه که به سرعت به ادبیات سیاسی و روزنامه نگاری وارد و شکل جا افتاده ای به خود گرفت. با کتاب "امپراتوری" ما قصد داشتیم گذار از دولت- ملت به یک ماهیت بالاتر را نشان دهیم. تمام تاکید ما این است که گذار گسترده و عظیم موجود (مالی، نظامی، فرهنگی، سیاسی و زبانی) نمی تواند به چنین تمثیل و مقایسه درونی کاهش یابد. ساختار امپراتوری بسیار رادیکال تر از دولت- ملت است و فرایند معطوف به آن از سه پدیده ناهمگون شکل گرفت:

۱) نبرد طبقاتی کارگران علیه سرمایه در کشورهای توسعه یافته که بازتولید

بین فقیر و دارا فاصله ایجاد کند، چرا که تولید غیر قابل تفکیک از خود زندگی شده است. از این جهت، دستمزد شهروندی پایان بخش سیاست همیاری و توجیه فقر و تهیدستی است چون تولید کاملاً زیستی- سیاسی biopolitical است، پاداش و حق الزحمه زندگی نیز ضروری است."

۳- حق اختصاص مجدد به معنای به رسمیت شناختن تولیدی است که متعلق به بسیاری از مردم می باشد و چون زندگی موتور تولید است، از این رو شهروندان جهان باید اجازه اختصاص زندگی به خودشان را هم داشته باشند. برای نمونه، حتی دیگر نباید چیزی مانند حق تکثیر یا copy right وجود داشته باشد چرا که دانش که امروزه مرکز تولید است باید در دسترس همگان قرار داشته باشد.

البته نگرى معتقد نیست حذف حق تکثیر با پایان نویسندگی مترادف می شود، او این امر را پایان ایده مالکیت می داند و می گوید: "روزگاری دسترسی به انجیل و فهم آن حق ویژه و امتیاز غیرقابل بحث کلیسا بود. دسترسی آزادانه به انجیل و محتوایش توسط صاحبان قدرت دینی و وابستگانش خطرناک تلقی می شد. امروزه این مساله در سطح دانش عمومی و سطح زبان عامه مطرح است. زبان، بنیاد زندگی شده است. هر چیزی زبانی و زیستی- سیاسی شده است. قدرتمندان از هر چیزی که به دست فقرا برسد می هراسند؛ فقرایی که دیگر ثروتی به جز زندگی شان ندارند! پس می بینیم که دیگر کسی نمی تواند در پس انجیل و مالکیت انحصاری آن به قشری خاص، برای خود قدرت مقدسی بسازد."

جنبش ضد جهانی سازی

آنتونیو نگرى همچنین در مبحث جهانی سازی نظرات قابل توجهی دارد. وی موضوع جهانی سازی اقتصاد را که به طور طبیعی آنتی تنز خود یعنی، جنبش ضد جهانی سازی را به وجود آورده است، اینگونه توضیح می دهد:

«پدیده "جنوا" (شهری در ایتالیا) مربوط به تلاشی است جهت سازماندهی مبارزه و رشد جنبش ضد جهانی سازی. در این اجتماع، پلیس به سوی جمعیت آتش می گشاید و یک نفر نیز کشته می شود. این یک اعلام جنگ بود. تحت حفاظت قرار گرفتن گروه هشت کشور صنعتی به وسیله نیروهای پلیس جهانی، نمایانگر نقطه اوج فاشیسم نهادی، فاشیسم ارگانیک و بی پرده است. در این تظاهرات ۲۰۰

هزار نفر شرکت داشتند که وقتی یک نفر به قتل رسید - فقط یک نفر! - روز بعد ۱۰۰ هزار نفر دیگر هم به آنها اضافه شدند. این بار تظاهرات علیه دولتهای هشت کشور مهم، تبدیل به تظاهرات علیه جنگ شد. و از این نقطه به بعد، به تظاهرات برای صلح برجسب خیانت زده شد و معترضان به عنوان برانداز شناخته شدند. با این منطق هر چیزی به طور بالقوه تروریسم است، این پیام جنوا بود. پیام دیگر این که نیروهای ضد جهانی سازی برای نخستین بار جهانی شدند. جمعیت پشت روند ضد جهانی سازی در آن واحد دو کارکرد داشت: نخست عامل آزادخواهی و بعد سوژه سرکوب. به قرینه جمله مشهور کلازویتز "جنگ، ادامه سیاست است"، می توان گفت "جنگ، بنیاد امپراتوری است". همه می گویند جنگ بس است ولی چگونه می توان علیه جنگ، جنگ کرد؟! جنبش ضد جهانی سازی این راه خروج را نشان می دهد: محاصره قدرت توسط جمعیت کثیر و توده مردم.»

*نقدی بر نظرات نگرى

همانطور که پیشتر گفته شد، نظرات نگرى از جانب نیروهای چپ بسیار به نقد کشیده شده است. با این حال نقد تئوری وی یکسان نبوده است. برخی با بخشی از نظرات وی موافق هستند و عده ای دیگر از آن به سختی انتقاد کرده اند. در زیر به بخشهایی از نوشته "پیترو دی ناردو"، یک منتقد مارکسیست ایتالیایی با عنوان "امپراتوری وجود ندارد" می پردازیم. وی نظرات نگرى را به طور اساسی رد می کند. او می نویسد: "به هر حال هنگامی که من شروع به خواندن این کتاب قطور چهارصد صفحه ای (امپراتوری) کردم، هیجان اولیه ام فروکش کرد و به احساس نارضایتی و عدم توافق بدل گشت. اگر چه بدون شک کتاب از نظر سبک نگارش به خوبی به رشته تحریر در آمده است، (روش خطی نگارش و استفاده نویسندگان از استعاره و تصویر سازی، مطالعه آن را از حالت کسل کننده خارج می کند). اما اولین نکته ای که با خواندن این کتاب به ذهن خواننده خطور خواهد کرد این است که ایده در اساس جدیدی در آن وجود ندارد. در این اثر، مجموعه ای از اندیشه های قدیمی به نگارش در آمده که سالها پیش در داخل جنبش کارگری به بحث گذاشته شده اند. در برخی موارد نویسندگان حتی بدترین نمونه های تفکراتی را طرح کرده اند که به کرات به منظور پایین آوردن سطح آگاهی سیاسی طبقه کارگر به کار گرفته شده است. (بدین طریق در جهت خلع سلاح کردن این طبقه در لحظات سرنوشت ساز تاریخ گام بر داشته اند).

محور اصلی کتاب این نظریه است که عصر امپریالیسم به سر آمده است و ما اکنون در دوران "امپراتوری" به سر می بریم. نویسندگان همچنین به طرح ادعاهای دیگری نیز پرداخته اند که لازم است به منظور ارایه تحلی صحیحی از بقیه در صفحه ۸

جهان در آینه مرور

محتوای کتاب، با آنها نیز برخورد مناسب صورت گیرد. شاید مهمترین قسمت کتاب بخشی باشد که نویسندگان در آن به شرح مفهوم "امپراتوری" می پردازند. نگری و هارت می کوشند تا ثابت کنند که نظام سرمایه داری از مرحله امپریالیستی فرارفته و به فاز جدیدی وارد شده است که آن را می توان با عنوان "امپراتوری" توصیف نمود. "ایده بزرگ" نگری همان کلمات آشنای "توزیع شبکه ای جهانی قدرت" است که به مثابه ساختار غالب و همگون، کاپیتالیستی عمل می کند و در آن به علت انهدام آنچه "قدرت متمرکز" نامیده می شود، شکل جدیدی از استثمار "توده مردم" پدید می آید. نویسندگان معتقدند که "امپراتوری" یک "جمهوری جهانی گستر" است و گسترش آن به این دلیل که بر پایه دولت - ملتها و شیوه های استعماری قدیمی بنا نهاده نشده است، هیچ وجه اشتراکی با گسترش امپریالیستی ندارد. توسعه و گسترش امپراتوری بر خلاف امپریالیسم بر مدار صلح و عدم تخاصم می گردد یعنی، کشورهای مختلف امپریالیستی اکنون به دوره ای قدم گذارده اند که به جای جنگیدن با هم، به همکاری در جهت دستیابی به صلح و آرامش البته در چارچوب امپراتوری و در جهت منافع آن می پردازند.

"امپراتوری" نگری همان "اولترا امپریالیسم" کائوتسکی است

پیرو دی ناردو این نوع تفکر را با اندیشه هایی که توسط نظریه پرداز مشهور آلمانی، "کارل کائوتسکی" در قالب نظریه "اولترا امپریالیسم" فرمول بندی شده، از بسیاری جهات همگون می داند و آن را در تقابل با نظریات لنین توصیف می کند. وی برای مثال به گفته زیر از کائوتسکی اشاره می کند: "... از یک منظر صرفاً اقتصادی ناممکن نیست که سرمایه داری را در حال ورود به فاز جدیدی بدانیم که مشخصه آن انتقال از ساز و کارهای تراستی به سیاستهای بین المللی است ... [و این چیزی نیست جز] گونه ای اولترا امپریالیسم. امپریالیستها در سراسر جهان متحد می شوند و ما به دوره ای وارد خواهیم شد که در آن از جنگ خبری نیست و کشورهای امپریالیستی خود را به استثمار دسته جمعی جهان به نمایندگی از ائتلاف سرمایه مالی بین المللی متعهد می گردانند ..."

دیناردو می گوید: "همانطور که می بینید، هم نگری و هم کائوتسکی ما

را به تغییراتی در ساختار قدرت جهانی ارجاع می دهند که گویا طی آن قرار است که تضاد بین دول امپریالیستی خاتمه یابد. نگری از اختلافات لنین و کائوتسکی کاملاً مطلع است اما گامی فراتر نهاده و می گوید که در حقیقت: "... لنین با این استدلال پایه ای کائوتسکی توافق دارد که توسعه کاپیتالیستی در درون خود حاوی گرایشی در جهت افزایش همکاری سرمایه های مالی ملی مختلف است که به احتمال یک ساز و کار جهانی واحد را پدید خواهند آورد. اگر چه لنین به شدت با تلاشهای کائوتسکی برای بهره گیری از این چشم انداز در راستای موجه جلوه دادن پیش بینی خود در مورد آینده صلح و نادیده گرفتن پویایی موقعیت کنونی مخالف است ..."

اما دیناردو چنین اظهار نظری را تحریف تئوری لنین می داند و ادعا می کند که با این حال نویسندگان "امپراتوری" می کوشند از اندیشه های خود در مقابل اتهام احتمالی رویزونیسم دفاع کنند و در جهت بسط ایده های "مارکسیستی" خود تلاش می نمایند. وی توضیح می دهد: "در حقیقت لنین نظرات کاملاً متفاوتی در باره پدید آمدن یک تراست اقتصادی جهانی دارد. او در رساله "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" به روشنی می گوید که اگر چه قدرتهای امپریالیستی می توانند در مقیاس جهانی بین خود به توافق دست پیدا کنند اما این توافقها کاملاً موقتی و تنها بازتاب تعادل قوای موجود بین کشورهای متخاصم امپریالیستی در یک مرحله مشخص زمانی است و بدیهی است که با هم خوردن توازن قوا، این توافقها نیز پایدار نخواهد ماند. بنابراین چنین وضعیتی را نمی توان به عنوان یک همکاری مستمر و همیشگی صلح آمیز توصیف کرد."

از سوی دیگر، وی به نوشته هایی از مارکس اشاره می کند و می گوید: «مارکس خاطر نشان می سازد که کاپیتالیسم همیشه به جنگ و تخاصم به منظور تحمیل سلطه خود بر بازارها نیاز ندارد. در برخی مواقع تعادل قوای مشخصی که به واسطه سطح توسعه نیروهای تولیدی در یک کشور پدید می آید، برای تحمیل شرایط مورد نیاز کافی است. امروزه شاید کشورهای سرمایه داری انعقاد توافقهای تجاری با همدیگر را به نفع خودشان تلقی کنند اما در دوره ای دیگر ممکن است جنگ دیگری با هدف تسخیر و تضمین بازارهای جدید بین آنها برپا شود. کاپیتالیسم البته به شرط آن که بهترین سود و نتیجه را در یک مقطع مشخص به دست آورد، از به کار بردن چنین روشهایی پرهیز ندارد.

وقتی آمریکا دست به عملی در اشکال نظامی و اقتصادی می زند، می توان گفت که در جهت منافع امپراتوری وارد میدان شده است.

در اینجا اولین سووالی که به ذهن من خطور می کند این است که تونی نگری در تمام این سالها کجا بوده است؟! کدام مارکسیست می تواند قبول کند که منافع آمریکا مثلاً در یوگسلاوی سابق با منافع آلمان یکی بوده و یا در همان مورد، منافع آلمان و فرانسه کاملاً بر هم منطبق بوده اند؟

منافع آمریکاییها و اروپاییها در یوگسلاوی سابق بارها بر سر انتخاب نوع تاکتیکیهای لازم برای دخالتگری، با هم تصادم پیدا کرد. این تضادها البته محدود به تاکتیکیهای نظامی نبود بلکه، بازتاب منافع متعارض سرمایه داریهای ملی اروپا و آمریکا در یوگسلاوی سابق بود.

با این وصف، پیشگامی آمریکا در جنگ افروزی تنها به منظور کسب موقعیت برتر در هنگام تقسیم غنائیم است. در جهان سرمایه داری تا کنون موقعیتی پیش نیامده و به احتمال در آینده هم پیش نخواهد آمد که طی آن قدرتی جهانی تنها به منظور تسلیم سهم خود از غنائیم به "امپراتوری" فرضی، خود را در یک مجادله نظامی درگیر نماید."

این سخن دیناردو بدون در نظر گرفتن دو جنگ افغانستان و عراق از جانب آمریکا ایراز شده است. در هر دو جنگ اگر چه آمریکا به قصد تصاحب همه غنائیم و ندادن سهمی به دیگران وارد شد اما از همین رو نیز با شکست کامل روبرو گردید. سیاست آمریکا با درس آموزی از این شکستها تعدیل یافت و با روی کار آوردن رییس جمهور تازه، تلاش در جهت همکاری بین المللی برای تصاحب بیشتر غنائیم صورت می گیرد. اگر چه ما شاهد بودیم که در نشست "جی ۲۰"، شرکت کنندگان به هیچ تفاهم قابل توجهی دست نیافتند، با این حال چرخش سیاست روز جهانی به سمت همکاریها و دوری از جنگ است. این که این وضعیتی رو به جلو و یا رو به زوال است، پرسشهایی است که می تواند تفاوت دیدگاه نگری و مارکس و لنین را برجسته کند.

دیناردو در خاتمه بحث خود می گوید: "نگری به درستی به این مطلب اشاره می کند که جامعه مدرن، جامعه ای حقیقتاً جهانی شده" است که در آن سرمایه داری به حدی از گسترش رسیده که قادر است بر هر نقطه ای از کره زمین چنگ بیندازد اما به موازات آن محدودیتهایی که توسط دولت - ملتها (که در حقیقت بازتاب وجود سرمایه داریهایی داخلی می باشند) بر پیشرفت بشریت اعمال می شود، در چارچوب نظام کاپیتالیستی قابل رفع نمی باشد. امروزه، بیش از هر زمان دیگری تنها با نابودی سرمایه داری و فراهم آوردن شرایطی که در آن از میان برداشتن مرزها و دولت - ملتها امکان پذیر باشد، می توان به از میان برداشتن این ناهمگونیها دست پیدا کرد.

جنگ و صلح در عصر امپریالیسم و امپراتوری

دیناردو معتقد است که نگری و هارت در کتاب "امپراتوری"، نوشته های مارکس را بارها تحریف کرده اند. همچنین او اشاره می کند: "نگری در مصاحبه با روزنامه "ماتینو" در اثبات نظریه خویش در باره به سر رسیدن عصر امپریالیسم می گوید که "دیگر هیچ گونه شواهدی مبتنی بر تصرف و استعمارگری در جهان وجود ندارد" و بدین گونه با یک چرخش قلم، یکی از مولفه های اساسی تحلیل امپریالیسم را نادیده می گیرد.

لنین در فصلهای پنجم و ششم رساله "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" به روشنی توضیح می دهد که امپریالیسم و استعمار در دوره مشخصی از تاریخ سرمایه داری به موازات یکدیگر گسترش می یابند. پس از به پایان رسیدن فرایند تقسیم جهان در اوایل قرن بیستم بین قدرتهای امپریالیستی، فضای کوچکی برای تداوم گسترش به شیوه استعماری باقی مانده بود. به عبارت دیگر، لنین معتقد بود که پس از این که برای یکبار سراسر جهان بین کشورهای پیشرفته سرمایه داری تقسیم شد، آنگاه درگیری بین نیروهای امپریالیستی مختلف به منظور حفظ کنترل بر آنچه که قبلاً تصرف شده، در می گیرد. به عنوان مثال آلمان در اوایل قرن بیستم هنوز نیروهای تولیدی خود را به حد کافی توسعه نداده بود و در نتیجه به نسبت رقبایش، سهم کوچکتري از بازار جهانی را داشت.

در نتیجه باید تاکید کرد که فاکتور موثر در تقسیم مناطق نفوذ بین دولتهای مختلف، ظرفیت یک دولت امپریالیست خاص در رشد کمتر یا بیشتر نیروهای تولیدی خود خواهد بود و افزوده برآن، صرف نظر از صلح آمیز بودن یا نبودن پروسه تقسیم مناطق نفوذ، هدف و انگیزه اصلی، تکاپو به منظور تحصیل بالاترین درجه سود می باشد. محدودیتهایی که در قسمت‌های پیشین رفته رفته آشکار شدند، در بحث نگری پیرامون "دخالتهای نظامی" به نهایت منطقی خود می رسد. نگری می گوید که آمریکا به مثابه ژاندارم جهانی در جهت منافع امپراتوری و نه امپریالیسم عمل می کند. به اعتقاد او، آمریکا در راس امپراتوری قرار ندارد بلکه، تنها یکی از اجزای خاص تشکیل دهنده آن است، در نتیجه

جنبش بیشماران، بیانیه‌ها و توصیه‌ها

جعفر پویه

جنبش اجتماعی از ۳۰ خرداد تا روز عاشورا یعنی ۶ دی شش ماه و شش روز فرصت لازم داشت تا به نتیجه ای مشخص برسد. روز سی خرداد جنبش به میدان آمد تا بهار خونین جنبش را در آخرین روز آن به تابستان داغ این سال پیوند زند. بدون هیچ فراخوانی از سوی رهبران اسمی، شبکه اجتماعی حرکتی بدیع را تدارک می بیند. این روز جنبش هدفمند به میدان آمد و هشدار داد که راه خود رایافته است. خیابانهای شهر را در زیر گامهای مصمم خود آنچنان داغ کرد که در اقصا نقاط جهان چشمها از دیدن شهامت و شجاعت آنان خیره ماند. ندا بر خاک افتاد و به عنوان سمبل جنبش بیشماران فرا رویید. جهان حالا دیگر جنبش مردم ایران را با سمبل آن، ندا می شناسد. جانهای جوان بسیاری بر خاک افتاد تا از خون آنان نهال جنبش تنومند شود. سمبلهای شجاعت و شهامت و پایداری از خونهای ریخته بر سنگفرش خیابانها می رویند و مدعیان را به پس می رانند. از اتفاق این روز تا ۶ دیماه زمان لازم است تا جنبش بار دیگر بدون فراخوان به میدان آید. اما فرق ۶ دی با روزهای قبل از خود آنجاست که شعارها نشان می دهد که جنبش به آن راهی می رود که خود انتخاب کرده است؛ نه آنچه دیگران می گویند. پر قدرت و یکپارچه علیه ولی فقیه شعار می دهد. پر طنین فریاد سرنگونی را به گوش بسیاری می رساند. با رژیم که چیزی جز قتل و کشتار، شکنجه و تجاوز، بسیجی و سپاهی و اطلاعاتی در آستین ندارد، تعیین تکلیف می کند. رژیم خیلی وقت است که میدان را واگذار کرده و ناکار آمدی اوباشان سرکوبگر خود را می بیند. اما در روز عاشورا سرپیچی بعضی از نیروها از سرکوب، تسلیم به جنبش خیابانی در پیش چشم دوربینها و احتمال فروداشی تام و تمام رژیم زنگ خطر را برای بسیاری به صدا درآورد. از این روز به بعد است که اتفاقات پیرامونی رنگ دیگری به خود می گیرد و بیانیه ها و نظریه های رنگارنگی درباره آن صادر می شود. چه رازی در تظاهرات ۶ دیماه نهفته است که بسیاری را این چنین نگران کرده است! چرا صداهای نگران یکپارچه علیه رادیکال شدن جنبش و خشونت و تخریبگری بلند می شود! فرض بر این که رژیم تصمیم به سرکوب قهر آمیز گرفته باشد. مگر نباید به رژیم هشدار بدهند که این کار او اشتباه است. مگر نه

نادرست با دوران انقلاب دومین نگرانی بنده است." آری اشتباه نکرده است. او از "تشدید مطالبات" مردم نگران است و دلیل آن را هم شکاف بین رژیم و ملت که هم اکنون نیز بسیار زیاد است اعلام می کند. رژیمی که برای مردم هیچ ارزشی قائل نیست و از تزیینهای رسمی مردم را گاه بزغاله و گوساله و گاه وابسته به بیگانه و ... می نامد. منظور او از افراد ذی نفوذ و مرجع هم صاحبان قدرت یا بیت ولی فقیه است. او در ادامه می گوید: "انقلاب در ایران فعلی، نه شدنی است و نه درست". دلیل نادرستی آنرا هم تئوریزه کرده است زیرا: "آنها که با خشونت پیروز می شوند خود وقتی حاکم می شوند دست به سرکوب و خشونت و حذف



مخالفان و منتقدان می زنند و این دور باطل هم چنان ادامه پیدا می کند." آفتاب آمد دلیل آفتاب. حال معلوم می شود چرا چرخ پنجمهای گاری شکسته رژیم در مواقع ضروری به میدان می آیند و مردم را از عاقبت انقلاب می ترسانند و دلیلشان چیست؟ سحابی انقلاب در ایران را نادرست می داند و به همین دلیل نیز از تند کردن خواسته ها و شعارها پرهیز می دهد. وی این تند بودن خواسته ها را خشونت می نامد تا در سطر بعدی حرف نهایی خود را بزند. سحابی خطاب به جوانان می گوید: "و الا صداقت و شجاعت ستودنی و قابل احترام شان برای دستیابی به آزادی و عدالت کافی نیست."

می دانید چرا کافی نیست: "گاه انسان در یک لحظه گلوله می خورد و از این اوضاع راحت می شود. اما اگر بخواهد چند سال تحمل نامالایمات را بکند تا در مبارزه سیاسی اش منطقی و آرام باشد و در برابر تهمتها و افتراها و سرکوبها و حبسها خویشتن داری

نماید، این هم خود یک نوع فداکاری و ایثار است. شاید هم سخت تر باشد." و این گونه پیر سالخورده ملی مذهبی دلیل و خائف بودن را ستایش و تئوریزه می کند. او صداقت و شهامت جوانانی که در برابر گلوله سینه سپر می کنند و از خواست خود که آزادی است اندکی عقب نمی کشند را به هیچ می گیرد. زیرا به نظر او "گلوله می خورد و راحت می شود." اما هنر این است که "در برابر تهمتها و افتراها و سرکوبها و حبسها خویشتن داری نماید"، تئوری بخورد و دم برنیورد. چون "این هم خود یک نوع فداکاری و ایثار است". این دیگر از عجایب روزگار است که شجاعت و شهامت را بی ارزش می کند و دستبوسی و سر خم کردن در برابر ظالم و "تحمل تهمت و افترا و سرکوب" را ایثار نامند. آیا از کسانی که بدون پروا چنین جملات مہملی به هم می بافند نباید ترسید. با وجود این گونه رهبران است که بیش از سی سال رژیم جمهوری اسلامی هر آنچه می خواهد با فرزندان مردم ایران می کند و آنان هنوز هم از کرده خود خجالت نمی کشند. اگر بنا بود که مردم به حرف این گونه کسان گوش بسپارند باید جهان هنوز در عصر بادیه نشینی و بربریت عصر حجری قرار داشت. آزادی معنایی نداشت و شهامت و شجاعت هم یاهوهای بیهوده ای بود که بعضیها بر اثر آن گلوله می خوردند و راحت می شوند. شاید کسی پیدا شود به آقای سحابی بگوید که تو با خود و اطرافیانت هر چه کردی کافی است، ما را به خیرخواهی امثال شما نیازی نیست.

اما از نصایح دادن و پند اندرزهای خام دستانه که بگذریم، همزمان آقای موسوی هفدهمین بیانیه خود را صادر کرد. بیانیه موسوی موجی از اظهار نظرها متفاوت را برانگیخت و باعث بحث و جدل بسیاری شد. در مقدمه این بیانیه موسوی به صراحت و باتکرار می گوید که نه او و نه خانمی و کروی اطلاعاتی نداده اند، اما با این همه مردم خودشان تصمیم به میدان آمدن گرفته اند. او با اشاره به شبکه های اجتماعی شکل گرفته به حکومت می گوید که مردم "منتظر اطلاعاتی و بیانیه نمی ماند." به زبان دیگر او از آنچه در روز عاشورا گذشته خود را بیرون می کشد و مسئولیت آن را نمی پذیرد. همانطور که مسئولیت اتفاقات روز ۳۰ خرداد را نپذیرفت. موسوی در این بیانیه جا به جا می گوید: "می اندیشیدم که تا اصلاحات لازم با تکیه بر اصول روشن که می توان آنها را از قانون اساسی استخراج کرد، صورت نگیرد، آب رفته به جوی باز نخواهد گشت." و "یا نظام ما آن قدرت را دارد که در صورت تدبیر و در صورت داشتن یک نگاه احترام آمیز و توأم با ملاحظت به همه ملت و اقشار آن این مهم را بانجام برساند."

و همه سعی خود را برای قانونی دانستن بحران را می نماید و به ولی فقیه هشدار می دهد که "هنوز دیر نشده" و می توان

بقیه در صفحه ۱۰

جنبش بشماران، بیانیه‌ها و توصیه‌ها

بقیه از صفحه ۹

می دانید این خشم و خشونت از کجا ناشی می شود و مقصود آنان کدام خشم است؟ به این جملات دقت کنید: "کینه و نفرتی که در سی سال گذشته در سطوح مختلف جامعه انباشته شده، بسیار عمیق و ریشه دار است."

این جانمایه کلام آنهاست. آنان می دانند کسانی که در این همه سالها باد کاشته اند اکنون باید طوفان درو کنند. آنان می دانند که از کشته جوانان مردم ایران پشته ساخته اند، باید بترسند. آنان باید بدانند اگر این مردم دست شان به ظالمان و ستمگران برسد وقتی برای بحث و عذر خواهی و بخشش برایشان باقی نمی گذارند. آنان می دانند که طوفان خشم می رود تا سر ریز کند و نشانه های آن در روز عاشورا کاملن عیان شد. آنها دیدند که مردم و جوانان آنان با رشادت سینه در برابر گلوله ها سپر کردند و شعار دادند "این ماه، ماه خونه، سیدعلی سرنگونه". به همین دلیل هشدار می دهند: "این نارضایتی ژرف توان تخریبی عظیمی دارد که در صورت فوران، موج گسترده ای از خشونت را در سطوح مختلف جامعه ایران دامن خواهد زد."

این خشم تلنبار شده در پشت سد سرکوب می رود تا همه موانع را درنوردد و به سوی حکومت ظالم و ستمگر روانه شود. تا برای همیشه تکلیف آدمکشان و غارتگران را یکسره کند. ترس و وحشت به ظاهر روشنفکران دینی که آرد خود را الک کرده اند و به ضرورت هرازگاهی الک را بر می دارند تا ترستی خود را استفاذه از آنرا نشان دهند، از این خشم و نفرت مردم است. بی دلیل نیست که به جوانان درس اخلاق می دهند و موعظه می فرمایند که: "این جنبش به عنوان جریانی که نگران آینده ی کشور و سرنوشت آن است، باید برتری اخلاقی خود را بر زورگویان و شکنجه گران، همان طور که تاکنون نشان داده، ادامه دهد."

منظور آنان از برتری اخلاقی چیست؟ یعنی همان کلام سحابی؟ در مقابل زور و جور و ستم سر خم کنند و دم برنیاورند. مورد تجاوز واقع شوند و به طور پنهانی دست به خودکشی بزنند، اما ابروی حکومت را نبرند، شلاق اوپاش و گله های بسیجی و چماق گله های انصار حزب الله را بر سر و گردن خود تحمل کنند و به دفاع برنخیزند؟ اینها برتری اخلاقی است، اینها اخلاق است؟ این چه اخلاقی است که خفت و ذلت را برتری می

برای کنترل این بحران فکری کرد. این که آیا این بحران قانونی است یا غیر قانونی مجالی دیگر را می طلبد. اما آنچه در روز عاشورا گذشت به عینه مشخص کرد که بحران غیرقانونی تر از آنی است که آن را بتوان با گردگیری اندکی در رویه حکومت کنترل کرد. هرچند موسوی می داند که ولی فقیه رژیم نه می خواهد و نه می تواند چنین کاری را انجام دهد، اما سعی خود را می نماید. او در اولین بند از ۵ بند درخواست خود برای کنترل بحران "مستولیت پذیری مستقیم دولت در مقابل ملت و مجلس و قوه قضائیه" رادخواست می نماید. این درخواست را بسیاری به رسمیت شناختن دولت احمدی نژاد از سوی موسوی تعبیر می کنند و نشانی از عقب نشینی او می دانند. هرچند او در بندهای دیگر اصلاح قانون انتخابات، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی مطبوعات را نیز ضمیمه خواسته های خود می نماید. اما سراسیمه به میدان آمدن جریانی با نام ۵ روشنفکر دینی و صادر کردن بیانیه ای که آن را مکمل بیانیه شماره ۱۷ موسوی می نامند، نشان از اتفاقاتی دیگر دارد. مهاجرانی، اکبر گنجی، سروش، کدیور و عبدالعلی بازرگان نام خود را اتاق فکر جنبش سبز گذاشته و سعی می نمایند تا بخشی از بار اتفاق افتاده را بدوش بگیرند. هرچند آنها در بند اول بیانیه خود برخلاف موسوی خواستار "استعفا آقای محمود احمدی نژاد و برگزاری مجدد انتخابات ریاست جمهوری تحت نظارت نهادهای بی طرف، لغو نظارت استصوابی، تشکیل کمیسیون مستقل انتخابات با شرکت نمایندگان مخالفان و معترضان به منظور تدوین ضوابط برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه" می شوند. اما وظیفه آنان این نیست. آنها در ابتدای بیانیه شان حرف خود را زده اند و برای رنگ آمیزی آن نیز روی تفر مردم به ویژه جوانان از احمدی نژاد سرمایه گذاری می کنند و خواستار استعفا او می شوند. اما آنچه راز این گونه بیانیه هاست در طرح این گونه خواسته های انحرافی نیست. در جملاتی از این دست است: "خشم و خشونت که امروز شاهد آنیم، اگر به زبان اصلی سیاست در ایران تبدیل شود، عقلائییت و دموکراسی و تحقق آزادهای مدنی و سیاسی را به حاشیه خواهد راند."

داند و شهامت و شجاعت، در مقابل زورگو ایستادن و سرخم نکردن را تقبیح می کند؟ اینان روشنفکران دینی اند تا استبداد دینی را از گزند مردم مصون دارند. اینان کوتاه نظرانی هستند که حتی در آستانبوسی سید علی خامنه ای نیز آنان را نمی پذیرد، چه برسد به جنبشی که کرامت و حرمت انسان را سر لوحه خود دارد و حاضر نیست به هیچ قیمتی ظلم و ستم آخوندهای هرزه گو و پرده در را تحمل کند. برای اینان فرق ندارد که زیر بیرق سبز موسوی سینه بزنند و یا دنباله رو راه خاتمی باشند که دوره افتاده تا به گفته منابع داخل رژیم شاید بتواند رژیم شقه شده را وصله پینه کند.

اگر موسوی در انتهای بیانیه خود بی طرفانه می نویسد: "همه این پیشنهادات بدون نیاز به توافق نامه و مذاکره و داد و ستدهای سیاسی و از موضع حکمت و تدبیر و خیرخواهی می تواند اجرایی شود." به قول معروف از کیسه خلیفه می بخشد. مدتهاست مردم در خیابانها حضور دارند. خون جوانانشان بر زمین ریخته شده، تعداد بسیاری در بازداشتگاهها به شدیدترین وجه ممکن مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفته و تا سرحد مرگ مورد ضرب و شتم واقع شده اند. بازداشتگاهها از زندانیان سر ریز شده است و جانیان مترصد فرصتی هستند تا بار دیگر از کشته آنان پشته بسازند. اما آقای موسوی بدون این که نگران باشد، بدون این که ضرب العجلی قرار دهد، بدون این که خود را در انتظار اجرایی شدن خواسته هایش نشان دهد، هنوز این توهم را دارد که از سر "حکمت و تدبیر و خیرخواهی" ولی فقیه خواسته های او را اجرایی کند و بدون این که پاسخگوی خونهای به زمین ریخته باشد؟ بدون این که از مردم عذر بخواید و یا این که تغییری در رویه خود بدهد، پند پذیر شود. پس کجای این بخشش و یکجانبه به آستان ولی فقیه رفتن مردم جای دارند؟ تکلیف خواسته های آنان چه خواهد شد؟

اما ۵ به ظاهر روشنفکر نگران در پایان بیانیه خود می نویسند: "بپذیرفتن این خواسته های بهینه جنبش سبز، و افزودن سرکوب و ارباب نه تنها ما را از بحران عبور نخواهد داد، بلکه ایران را در بحران عمیق تری فرو خواهد برد، و تبعات سهمگینی از پی خواهد آورد، که مستولیت اش با "صاحب ولایت مطلقه" است."

اینان در انتها حرف خود را صریحتر می زنند. یعنی همان موارد مورد ترس و وحشت را به رخ می کشند و ادعا دارند که "سرکوب و ارباب ما را از بحران عبور نخواهد داد". مقصود آنان از ما چه کسانی است؟ اینجا کاملن

مشخص می شود که آنان خود را در چهار چوب حاکمیت تعریف می کنند که با فعل جمع تصمیم به عبور از بحران دارند. به همین دلیل رد این خواسته ها و "افزودن سرکوب تبعات سهمگینی از پی خواهد آورد" که در بالا به آن اشاره کرده و هشدار داده اند. این خشم و خشونت که از نارضایتی ژرف ناشی می شود و ثمره سی سال ظلم و ستم عمده و اکره ولی فقیه است، حالا دیگر سر ریز شده است و بسیاری را به تقلا واداشته مگر راه نجاتی بیابند. حرکت جنبش در روز عاشورا آنان را به تقلا انداخته که راه عبوری از بحران پیدا کنند و الا باید منتظر توان تخریبی نارضایتی ژرف باشند.

از سوی دیگر در داخل کشور نیز عده ای شروع به کار کرده اند که در راس آنها خاتمی قرار دارد. او که ۸ سال با شعار اصلاحات دروغین مردم را در بیراهه ولی فقیه سرگردان کرده است. اکنون سعی دارد تا بار دیگر رهبری جناحی که خود را اصلاح طلب می نامد را در کنترل خود بگیرد. دوره افتادن خاتمی برای وصله پینه کردن نظام ولی فقیه که چندن تکه شده است، از هم اکنون می توان گفت که تلاش عبثی است. این چند تکه شدن را ولی فقیه رژیم، خامنه ای می خواهد به سود خود و یک طرفه جمع کند و همه را به زیر عیای خود بگیرد. هرچند در جناح مقابل و اردوی ولی فقیه نیز حرکاتی برای موفقیت خاتمی انجام گرفته است. اما چگونگی این جمع کردن مهم است که به آن چندان اشاره ای نمی شود. از سوی دیگر پدر خوانده این باندا یعنی رفسنجانی همچنان مترصد فرصت است تا موضوع را به نفع شخصی خود ختم به خیر کند. رفسنجانی مدتهاست که سکوت پیشه کرده و در ملا عام خبری از او نیست. اما در پنهان او را می شود به عنوان یکی از مهره های مهم زد و بند پشت پرده به حساب آورد. او که موقعیت خود را در خطر می بیند نمی تواند پروژه یکدست سازی خامنه ای و تجمیع قدرت در دستهای او را بپذیرد و از سوی دیگر به دلیل فشارهای زیادی که تحمل می کند باید با طرفین تعیین تکلیف کند. بعید نیست که او با توافقاتی که در پس پرده انجام گرفته مدتی در سایه بماند تا آنها از آسیاب بیفتد. اما جنبشی که در میانه میدان قد علم کرده و کلیت رژیم را به زیر ضرب گرفته او را وادار خواهد کرد تا آفتابی شده و موضع مشخصی بگیرد. بدیهی است در چنین حالتی او نه به سود مردم بلکه به نفع کلیت رژیم تصمیم می گیرد و همانکاری را خواهد کرد که در این بیش از سی سال انجام داده است.

دیگر اظهار نظرها و رفت و آمدها که از سوی افراد مختلف بیان می شود همگی در راستای کلی این موضوع است. لاریجانی که تا دیروز شمشیر از رو بسته و رقبا را "سران فتنه" خطاب می کرد ناگهان ملایم شده رو به سوی جناح مقابل می گوید: "شما آقایان که خود سابقه دار انقلاب

بقیه در صفحه ۱۱

طرح ترور و کشتار در بارگاه ولی فقیه

منصور امان

فراسوی خبر ۲۶ دی دو روز پس از کشته شدن یک استاد دانشگاه بر اثر انفجار تروریستی، پاسدار رحیم صفوی، سرکرده پیشین سپاه پاسداران و مشاور کنونی رهبر جمهوری اسلامی به وجود طرحی برای ترور و کشتار ضربتی منتقدان و مخالفان اعتراف کرد. وی روز پنجشنبه در اصفهان خبر داد: "قرار بود تندروییهای زیادی از حدی در این مدت رخ دهد" و همزمان منت گذاشت که "رهبر" مانع از اجرای طرح مزبور شده است.

آقای صفوی به این ترتیب روشن ساخته است که سیاست به کار بردن مُشت آهنین علیه اعتراضهای مردمی که رهبران و پایوران باند ولی فقیه در دو ماه اخیر به گونه شدت یافته تری از آن داد سخن داده و خواستارش گردیده اند، به یک نقشه و راهکار مُشخص فراروییده و در بارگاه ولی فقیه مورد بحث و تصمیم گیری قرار دارد. اعدام خیابانی آقای علی حبیبی موسوی توسط جوخه های ترور، حمله به دفترهای شماری از روحانیون مُتقد، تیراندازی به سوی آقای کروی و نیز قتل انفجاری آقای مسعود علیمحمدی به خوبی می تواند در چارچوب مورد اشاره آقای صفوی یعنی "تند روی" زیاد از حد" جای بگیرد.

اگرچه به ظاهر چنین می نماید که انگیزه وی از طرح این موضوع، اشاره به اعتدال آقای خامنه ای و "خارج" شدن او از "عدالت" است اما پیام اصلی این سخنان را در بین سطرها می توان خواند. پاسدار صفوی با بالقوه نشان دادن گزینه "تندروی" یا به بیان روشن تر، سرکوب افسارگسیخته رسمی و غیر رسمی، جبهه ی مُتقدان و مخالفان را در برابر انتخاب سناریوهای تصویر شده از جانب خود گذاشته است. او به طور مُستقیم آنها را دعوت به تسلیم یا روبرو شدن با وضعیت قرمز و فوق العاده ای می کند که به گونه مادی و نقد روی میز قرار دارد و گویا تاکنون فقط به دلیل "رافت رهبری" اجرایی نشده است.

آقای صفوی با بازی ناشیانه "پُلِیس خوب، پُلِیس بد"، مُشت باند نظامی - امنیتی و طرحهای جُنون آمیز و تبهکارانه آن را برای نجات خود باز کرده است. او به روشنی توضیح داده است که چگونه اربابه جنگی اسقاط شده آیت الله خامنه ای در سرازیری پرتگاه، شتاب گرفته و گرد و خاک به پا می کند.

سید محمد خاتمی و ساختار شکنان

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۳۰ دی ظفرمندان دیروز و یا رانده شدگان امروز، درمانده در فهم ساز و کار بحران انقلابی سعی می کنند مطالبات مردم به پا خواسته را، در چارچوب قانون اساسی ارتجاعی موجود، به بند بکشند و جنبش مردم را به جدال بین باندهای وابسته به حکومت محدود کنند. بر این گزاره مدافعان حفظ نظام، برای زنده کردن «عطوفت اسلامی» که آن را دستاورد خمینی می دانند، به گونه ای غیر نظاممند راهبردهایی طرح می کنند که کارایی ندارد. خیزشهای خیابانی همراه با شعارهای هدمند آن، بار دیگر بر انگاره ای که دعوا را در هرم قدرت خلاصه می کند و مردم را نظاره گر می داند خط بطلان کشید. این رویدادها نشان داد که مجادله اصلی بین مردم و دیکتاتوری مذهبی است. آقای سید محمد خاتمی به درستی به «ساختار شکنی» قیامهای خیابانی اقرار کرده اما به دلیل دل بستگی بیش از حد به نظامی که خود از مدافعان و سازندگان آن بوده، فریبکارانه در «میزان» دست کاری می کند.

سرمقاله نویس روزنامه کیهان وابسته جناح ولی فقیه روز سه شنبه ۳۰ دی، در حالی که حساب خاتمی را از عده ای دیگر جدا می کند، خطاب به «رجال بازی خورده» می نویسد: «هیچ خرجی هم ندارد جز یک برائت لفظی از جبهه استکبار و گروهکهای معاند و منافعی که در این فتنه نقش آفرینی اصلی را بر عهده داشتند. یک جمله بگویند ما از اینها برائت می جوئیم و پای قانون اساسی و ولایت فقیه - که آن را ضامن کشور در برابر دیکتاتوری و انحراف و کودتا معرفی کردیم - می ایستیم.» به همین دلیل آقای خاتمی بار دیگر بر مرز سرخ خود با گروهها و مردم ساختار شکن تاکید کرد.

آقای محمد خاتمی روز سه شنبه ۲۹ دی در دیداری با بازداشت شدگان اخیر ادعا کرد که «بدنه اصلی معترضان به چارچوب قانون اساسی و روشهای مسالمت آمیز و اخلاق اعتراض سیاسی پایینند». وی خواستار پایبندی حاکمیت به قانون و اخلاق شد. البته آقای خاتمی معلوم نیست این کمیت و کیفیت را با چه میزانی می سنجد. وی که به نتایج برآمده از صندوق انتخاباتی، اعتراض داشت چگونه نظر مردم را زیر پوتینههای خونین گماشتگان ولایت سنجیده است.

آقای خاتمی گذشتن مردم از چارچوبهای قوانین حاکم را «شیطنت» تلقی کرده است. وی بار دیگر در برابر خواست مهم مردم، مبنی بر جدایی دولت از دین و نفی اصل ولایت فقیه، بر سازگاری مردم سالاری و دینی تاکید می کند. سید محمد خاتمی و همه کسانی که بند نافشان را به نظام ولایت فقیه بسته اند باید پنبه ها را از گوش خود در بیاورند و بدانند که رادیکالیسم جنبش مردمی در جهتگیری ضد استبدادی آن و در ستیزش با حکومت مذهبی و اصل ولایت فقیه است. در حالی که مضمون مبارزه ضد استبداد دینی است، این حکومت است که شکل مبارزه را به مردم تحمیل می کند. مطالبات مردم وقتی به خیابان کشیده شد، تنها خط کش حکومت برای اندازه گیری آن کافی نیست. تجربه مبارزات اخیر نشان داد که جنبش ضد دیکتاتوری در چارچوب جزمواره های دلسوزان نظام دینی جای ندارد. بر این گستره بدنه اصلی جنبش به دنبال شکستن ساختار ارتجاعی ولایت فقیه هستند و این موضوعی است که در دعوی فامیلی حاکمان جواب ندارد.

جنبش بیشماران، بیانیه ها و توصیه ها

شدن جنبش نیز برای سست کردن اراده جوانان و جنبش آنان بکار رفته نیز کارساز نبوده و نیست. حرافی و زمین و زمان بهم بافتن برای اثبات و تبدیل رادیکالیسم به خشونت طلب کار بیهوده چنگ زندگان به ریسمان



ولی فقیه است. ترس و وحشت از خواسته های به حق مردم و همسان دانستن آنها با خشونت طلبی آبروی تئوری بافان را می برد، بدون این که اندک خللی در اراده

جوانان بوجود آورد. رژیم جمهوری اسلامی با ولی فقیه آن برخلاف منافع ملی و عالی ترین منافع مردم ایران است. این چنین رژیم را مردم دست رد به سینه اش می زنند و با شعارهایی که گوش بسیاری را می آزارد در روز عاشورا به بلندترین شیوه بیان کرده اند. آسانی که نبودن ولی فقیه و رژیم ستمگر او را به

معنای فروپاشی کشور معنا می کنند، در اصل ترس از نان دانی خود دارند. تلاش بیانیه نویسان و تدوین کنندگان خواسته های مردم برای ندید گرفتن بخش وسیعی از آنان به معنی کور رنگی بیانیه نویسان است نه عدم وجود آنان. زنان به عنوان فرماندهان میدانی مبارزات این روزها، یکی از ارکان اصلی جنبش بیشماران، خواسته های مشخص و عیانی دارند که در هیچ کجای بیانیه های دراز آنان جایی ندارند. آنان که خواهان جدایی دین از دولت هستند و می خواهند بساط

حکومت دینی را یکبار و برای همیشه از ایران براندازند، حق و حقوقی دارند که بیانیه نویسان به عمد آنان را نمی بینند. ترس و وحشت رژیم جمهوری اسلامی و ولی فقیه درمانده از آن جنبش قدرتمند مردم به حدی رسیده است که پادوهای دربار خود را برای کنترل حداقلی آن به کار گرفته است. این ترس و وحشت کابوسی است که بنا ندارد حالا حالاها دست از سر ستمگران و غارتگران ثروت ملی مردم ایران بردارد. زیرا روزهای دیگری برای میدان آمدن در حال برنامه ریزی است. اگر تا آنروز بسیاری از ترس غالب تهی نکرده باشند.

بقیه از صفحه ۱۰ هستید چرا از نظر ملی به این رویدادهای چند ماهه نمی نگرید."

و در ادامه همه را به پیروی

از ولی فقیه فرا می خواند بگیر تا رحیم صفوی که از ترس جنبش به دست و پا افتاده و می گوید: "مهمترین نیاز امروز ما ایجاد آرامش و جلوگیری از تنش و تندروی است و صحبت من صرف گروههای سیاسی نیست بلکه از جوانها چنین درخواست می کنم."

یعنی سر دسته تفنگچیهای آدمکش و رهبر چاقو کشان و قداره بندان وقتی که تیغه چاقوی خود را بُرا نمی بیند از در دیگر وارد می شود و علیه تنش و تندروی و خواص آرامش موعظه می کند. جالب تر این که کسی که جوانان را به گلوله بسته و تا دیروز نعره های بد مستانه می کشید حالا دیگر ماستها را کیسه کرده و به جوانان التماس می کند که کمی کوتاه بیایند.

این که آیا در اردوگاه ولی فقیه آن قدر صندلی خالی وجود دارد که این همه میهمان ناراضی را بپذیرد؟ باید از نویسندگان روزنامه کیهان پرسید که سر دسته رجاله ها و خفیه نویس دربار ولی فقیه است. اما هرآنچه در بین حکومتیان برای رفو کردن درز و شکاف بوجود آمده بگذرد، هیچ ربطی به مردمی ندارد که خواهان آزادی و حقوق حقه خود هستند. بیانیه های رنگ و وارنگ، نصیحتهای خام دستانه و بی محتوا، داد و فریاد علیه تند روی و تو سرزدن به دلیل رادیکال

صدور بحران به عراق با فرمان حذف شخصیت‌های سکولار و ملی از انتخابات

جاسوس پروری ترویج
خسونت بین مردم است

زینت میرهائمی

آناهیتا اردوان

فراسوی خبر ۲۹ دی تصاویر کنشگران خیزشهای خیابانی در روز عاشورا این بار گرفتار دستان سرکوبگران شده و برای شناسایی آنها ویژه نامه ای به نام «آمین جامعه» توسط نیروهای انتظامی رژیم منتشر شده است. در این ویژه نامه، تعدادی عکس از زنان و مردانی که به نوشته این ویژه نامه در تظاهرات روز عاشورا نقش داشته اند برای شناسایی درج شده است. نهاد امنیتی رژیم از مردم تقاصای جاسوسی و همکاری در لو دادن آنها نموده است. به کارگیری شیوه های جاسوس پروری و استفاده از مردم جهت سرکوب مردم، ترویج خسونت بین مردم است که همواره مورد تنفر انسانهای شرافتمند بوده است.

پیدایی این گونه شیوه های غیر انسانی از بعد دیگر، نشان دهنده ناکفایتی دستگاه سرکوب حکومت در مهار خیزشهای خیابانی به دلیل گستردگی شرکت کنندگان و فروریختن سد ترس است. روز دوشنبه ۲۸ دی، اولین جلسه بیدادگاه رژیم برای محاکمه ۵ نفر از دستگیر شدگان قیام روز عاشورا، در تهران برگزار شد. در این بیدادگاه ۵ متهم به محاربه با خدا به اعترافهای اجباری و دیکته شده وادار شدند. دستگیریهایی گسترده، شکنجه و تجاوز با هدف ایجاد رعب و وحشت و جلوگیری از خیزشها و قیامهای بعدی است. یکی از ویژگیهای هموردطلبی مردم در برابر حکومت، صف آراییی دو طرف در روزهایی مشخص است. در حالی که جنبش مردمی خود را برای تسخیر خیابانهای تهران در روز ۲۲ بهمن آماده می سازد حکومت استفاده از خسونت بی محابا را در شکلی علنی به کار می برد. در گرانیگاه برخورد با رویدادهای اخیر و مقایسه با سه دهه سرکوب، یک نکته قابل توجه است. سرکوب و انجام شیوه های امنیتی در شرایط بحران انقلابی به دلیل مداخله و شرکت توده وار در خیزشهای خیابانی اثر خود را به عنوان ابزار بازدارنده از دست می دهد.

تأمین می کنند با انتخابات طایفه ای مخالفت کرده و کوتاه کردن دست آن را در مسایل عراق ثقل تلاشهای خود قرار داده اند. خبرگزاریهایی بین المللی بلافاصله بعد از تشکیل ستاد حذف و سانسور تحت ریاست یک مزدور رژیم، از تشکیل یک ائتلاف گسترده لاییک به رهبری ایاد علاوی، نخست وزیر پیشین عراق خبر دادند. در تشکیل مذکور که "ائتلاف عراقیه" نام دارد، بیش از صد تن از کاندیداهای شرکت در انتخابات پارلمانی مانند طارق الهاشمی و صالح مطلق عضویت دارند. این ائتلاف، مردم عراق را به همزیستی دعوت می کند و ابراز می دارد که منافع ملی عراق ایجاب می کند که مردم این کشور دور از تفکرات طایفه ای و مذهبی گرد هم آیند. این ائتلاف بزرگ متشکل از نیروهای لاییک و ملی، در انتخابات پارلمانی عراق به رقابت با "ائتلاف دولت قانون" به رهبری نوری المالکی، "ائتلاف ملی عراق" به عنوان تجمع شیعیان که از ائتلاف "مجلس اعلای اسلامی عراق"، "جبهه صدر" و "کنگره ملی عراق" به ریاست احمد چلبی ترکیب شده، خواهد پرداخت. "ائتلاف کردستان عراق" نیز به ریاست جلال طالبانی و مسعود بارزانی در انتخابات شرکت خواهد کرد.

رژیم ولایت فقیه همچون موجود ناتوانی که در باتلاقی گیر آمده رفتار می کند که با هر حرکت، بیشتر به عمق بحران فرو می رود. با توجه به کوشش و همیاری نیروهای سکولار و ملی، تنفر مردم عراق نسبت به دخالتهای رژیم و رو شدن دست عناصر وابسته به آن در ساختار سیاسی حاکم، هر دسیسه رژیم با اعتراضهای شدید روبرو می شود. ولایت فقیه دیگر قادر نیست مانند سابق در مسیر استبداد جولان دهد، پس تاکتیک "صدور بحران" نیز به سختی می تواند برای بحران رژیم مارساز باشد. رژیم تروریست و بنیادگرای ولایت فقیه که در دروغگویی و توطئه گری روی گوبلز را سفید کرده، می تواند به هر تاکتیک غیر انسانی جهت پیشبرد منافع خود اقدام ورزد اما نه مردم ایران و نه مردم عراق دیگر حاضر نیستند حضور چنین ساختار عقب افتاده ای را در منطقه تحمل کنند. شرایط نه در داخل ایران، نه از نظر منطقه ای و نه از نظر بین المللی به نفع استبداد حاکم نیست و صدای فروپاشی سیستم مبتنی بر ولایت فقیه به گوش می رسد. نتیجه انتخابات عراق و مجلس عراق هم در هر صورتی به شکل سابق نخواهد بود.

خصوص در نتیجه سکوت المالکی در برابر اشغال چاه فکه بسیار کاهش پیدا کرده است. این نظرسنجی همچنین اضافه می کند که همدستی بعضی عناصر دولتی با رژیم ایران باعث شده که تنفر مردم نسبت به عملکرد دولت عراق افزایش یابد که این برآیند سکوت المالکی در مقابل اشغال خاک عراق توسط رژیم ایران است. حاصل این تنفر، تأثیر منفی در نتایج انتخابات آینده برای المالکی خواهد بود.

بدیهی است که دخالت در مسایل عراق از سوی رژیم ولایت فقیه در اشغال بخشی از منطقه نفتی فکه به سادگی خاتمه پیدا نمی کند. ولایت فقیه با فرستادن متکی، وزیر امور خارجه اش به عراق، به پادوهای خود فرمان حذف بسیاری از شخصیت‌های سیاسی که منافع او را تأمین نمی کنند را از شرکت در انتخابات ابلاغ کرد. در همین رابطه تلویزیون "البالیه" ابراز می دارد که به دستور منوچهر متکی، ستاد موسوم به "ستاد حسابرسی و عدالت"، دکتر صالح مطلق را از شرکت در انتخابات پارلمانی محروم کرد. این خبرگزاری می افزاید که محروم کردن دکتر صالح مطلق به دلیل ترس رژیم از "لیست عراقیه" و "جنبش ملی عراق" می باشد و از این رو به نوری المالکی دستور داد تا او را به بهانه ارتباط با حزب بعث از حق انتخاب شدن محروم گرداند. این ستاد که گفته می شود توسط احمد چلبی، چهره معروف وابسته به رژیم اداره می شود، ۱۵ جریان سیاسی و ۱۱۵ تن از نامزدهای انتخاباتی را به دلیل ارتباط با حزب بعث از شرکت در انتخابات محروم کرده است. البته یک دادگاه مستقل قرار است در این رابطه تصمیم بگیرد. افزوده بر این، مردم عراق، افراد و شخصیت‌های سیاسی عراقی، دولتها و نهادهای خارجی نیز به این حرکت غیر دموکراتیک اعتراض کرده اند. شماری از نمایندگان پارلمان عراق تصمیم گیری ستاد مزبور را مشابه شیوه کار شورای نگهبان حکام تهران دانسته اند. این نمایندگان از فراکسیونهای پارلمانی و سازمان ملل خواستار جلوگیری از اجرای تصمیمهای "غیرقانونی و غیر شرعی" توسط ستاد مزبور شدند تا از خطری که متوجه عراق است جلوگیری شود. به همین گونه، مردم بسیاری از بخشهای عراق، برجسته ترین شیوخ عشایر عراقی، تجمع حقوقدانان عراقی، اجلاس رسمی پارلمان اروپا، جو بایدن (معاون رییس جمهور آمریکا) و ... با این موضوع مخالفت کرده اند.

با وجود تلاشهای رژیم جهت جلوگیری از برگزاری یک انتخابات دموکراتیک در عراق، نیروهایی که برخلاف جریانهای وابسته به رژیم، منافع ملی و مردم عراق را

حکومت ایران که با بحران انقلابی و قیام همه جانبه مردم روبروست، تاکتیک ارتجاعی "سرکوب و وحشت پراکنی در داخل" و "صدور بحران به بیرون مرزها" را بیش از پیش در دستور کار قرار داده است. ولی امر ام القرای اسلامی تحت فشار مبارزه خستگی ناپذیر اقشار مختلف مردم آنچنان به جان آمده که نه تنها به بدترین شکل ممکن به کشتار، اعدام، ترور، شکنجه و اعتراف گیری تحت فشار دست می زند بلکه به تاکتیک صدور بحران ابتدا با تجاوز به اراضی کشور عراق و اشغال میدان نفتی فکه و همزمان حذف افراد لاییک و ملی با توجه به نزدیک شدن زمان انتخابات پارلمانی عراق روی آورده است. لشکرکشی به خاک عراق خشم و اعتراض مردم عراق و همچنین اعتراض بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و حتی اعضای پارلمان عراق (باوجود بی اهمیت شمردن این مساله از سوی دولتهای خارجی و در راس آن امپریالیسم آمریکا که با عراق قرارداد "سوقا" را امضا کرده است) نسبت به رژیم ولایت فقیه را برانگیخت. از سوی دیگر، سکوت دولت المالکی در برابر تجاوز ارضی رژیم، وابسته بودن او به استبداد حاکم در تهران را کاملاً آشکار ساخت. در همین رابطه "شورای عشایر عراق" در بیانیه ای به رژیم خطار داد که اگر میسار و بصره را ترک نکنند، ملت عراق دفاع از خاک خود را حق خویش می داند. مردم بسیاری از استانهای عراق، به ویژه استان میسار، بصره و رمادی در همین رابطه دست به اعتراض زدند. بسیاری از احزاب و رهبران ملی عراق از عاجز بودن دولت عراق در دفاع از حاکمیت ملی این کشور ابراز نگرانی کردند.

رژیم به خوبی بر این موضوع واقف است که با توجه به بحرانی که با آن درگیر است، قادر نیست بیش از این در مرزهای ملی بماند. اگر ائتلافهای بزرگی که بین نیروهای لاییک و ملی عراق به وجود آمده در انتخابات پارلمانی آینده پیروز شوند و بیشترین کرسیهای مجلس را به خود اختصاص دهند، سیاست رژیم در راستای "صدور انقلاب اسلامی" فلج شده و رویای سلطه بر منطقه را می بایست در خواب ببیند. بدین ترتیب است که با حرکت‌های ماجراجویانه ای همچون اشغال چاه نفت شماره ۴ فکه، بیش از پیش در بحران فرو می رود و در حقیقت مردم عراق و حتی شیعیان این کشور را به سوی ائتلافهای ملی و لاییک هل می دهد. در همین رابطه یک نظر سنجی درباره انتخابات عراق نشان می دهد که اعتماد مردم عراق به ائتلاف دولتی موسوم به "ائتلاف قانون" به

متن پیام آقای علی صارمی، زندانی سیاسی که به او حکم اعدام ابلاغ کرده اند.



زیاد با نمایش اجساد آنها همه را مرعوب و متوحش سازد. این را دادستان تهران، لاریجانی رییس مجلس، و برخی مقامات جنایتکار رژیم برای ارباب مردم با وقاحت تمام در تلویزیون هم اعلام کرده اند. ولی تردیدی نیست که چنین احکام و تهدیدهایی کمترین خللی در آماده بودن من و هموطنانم برای تحقق ایرانی آزاد بهوجود نمیآورد.

و به عنوان پدری که حدود ۲۳ سال از عمر خود را برای آزادی در این سرزمین و رژیم قبل و رژیم کنونی در زندان به سربرده است، به لاریجانی ها و دیگر جنایتکاران اعلام میکنم که:

گر بدین سان زیست باید پاک، من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود چون گوه، یادگاری برتر از بی بقای خاک والسلام
علی صارمی زندانی سیاسی
گوهردشت
۹ دیماه ۱۳۸۸

بیانیه زندانی سیاسی بهروز جاوید طهرانی در رابطه با صدور حکم اعدام زندانی سیاسی علی صارمی سایت فعالان حقوق بشر و دمکراسی ۱۹ دی ۱۳۸۸

محکوم به مرگ!؟
وقتی که شنیدم که یکی از زندانیان سیاسی بنام علی صارمی به جرم شرکت در مراسم سالگرد جنایات رژیم بر قبرستان خاوران (سال ۱۳۸۶ خورشیدی) به مجازات مرگ محکوم گردیده از غیبت خویش در آن مراسم که به دلیل حضور در زندان بود، شرمسار و متأثر شدم.

بر همه ما ثابت شد که رژیم جمهوری اسلامی دیگر قادر نیست نقاب دروغین اسلامی و انسانی خودش را حفظ نماید و مجبور به این گردیده که چهره پلید و خوی وحشی گری خویش را به همه جهانیان ثابت کند.

به نام خدا

صبح امید که شد معتکف پرده غیب گو برون آی که کار شب تار آخر شد همزمان با اوجگیری قیام حقیقلبانه مردم ایران برای نیل به آزادی و نجات میهن از دست استبداد، رژیم میخواهد با دستگیری و حتی اعدام شماری از مردم بیگناه به ایجاد رعب و وحشت در دل مردم و جوانان مبادرت ورزد؛ تا شاید بدین وسیله جلوی خشم و اعتراض آنها را بگیرد. به همین دلیل با صدور حکم اعدامی که همین دیروز به اینجانب ابلاغ گردید، چه بسا که پروژه قتلعامی دیگر را کلیک زده است، آن هم در شرایطی که اینجانب حتی در چارچوب قضا و قانون همین رژیم هم مرتکب هیچ جرمی نشده ام مگر حضوری ساده برای ادای احترام و فاتحه بی برای زندانیان قتلعام شده در گورستان جمعی خاوران آن هم در دو سال و اندی قبل.

پر واضح است که حکم من هیچ مبنای قانونی نداشته و تنها میخواهند با اعدام اینجانب مردم و جوانان این میهن را مرعوب ساخته و آنها را در پیگیری مطالباتشان به وحشت اندازند لذا در این ایام حسینی مناسب می بینم که یکباردیگر از زبان سرور آزادگان فریاد بر آرم که: اگر آیین محمد و اکنون میهن ما جز با ریختن خون من و امثال من به سامان نمی رسد پس ای طنابهای دار مرا در بگیرید
خون من قطعا از خون نداها و دیگر جوانان که روزانه بر سنگفرشهای خیابان میریزد رنگینتر نیست و جز بر حقانیت، جسارت و افتخار ما نمیافزاید آن هم در ماه محرم و به دست شقیقتزین آدمها.

در انتها همه جهانیان و انساندوستان را متوجه این موضوع میکنم که رژیم قصد دارد که من و امثال من و یا برخی از جوانان و زندانیان را به پای چوبه‌های دار بکشاند تا همانند این

این ماهیت رژیم از ابتدا هم از نظر هیچ انسان آزاده و فیهیمی دور نبود. اینجانب که خود یک زندانی سیاسی در زندان گوهردشت کرج می باشم، ضمن اعلام این که راه و طریق زندانیان همانند علی صارمی و تمام اسیران روز عاشورا راه و طریق بنده نیز می باشد، از جلا دادن آخوندی می خواهم که در مجازات این برادران و خواهرانم شریک باشم.
چه افتخاری از این بالاتر که در راه آزادی و وطن در کنار یاران کشته شوم. اگر خون بهای آزادی است من هم برای پرداختنش اعلام آمادگی می کنم. ما اولین شهدای این راه نیستیم و آخرین آن هم نخواهیم بود
زندانی سیاسی بهروز جاوید طهرانی - زندان گوهردشت کرج (رجائی شهر) بند ۱ سالن ۱ - ۱۷ دی ۱۳۸۸

بعضی از شهدای قیام عاشورا (۶ دی ۱۳۸۸)

* شهید شاهرخ رحمانی در روز عاشورا و در چهار راه ولی عصر توسط خودروی نیروی انتظامی زیر گرفته شد و به شهادت رسید.



* شهید سیدعلی موسوی حبیبی در روز عاشورا توسط عوامل رژیم ترور شد.



* شهید امیر ارشد تاجمیر روز عاشورا در میدان ولیعصر



* شهید عباس فرج اللهی (شهرام فرجی زاده)



* شهید مصطفی کریم بیگی، دانشجوی ۲۴ ساله در روز عاشورا در حوالی خیابان نوفل لوشاتو از ناحیه پیشانی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.



در مسلخ عشق جز نکو را نکشند

دیکتاتورها با مردم آشتی نمی کنند

انگشت اتهام به سمت کی؟

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۲۳ دی روز سه شنبه ۲۲ خرداد آقای مسعود علی محمدی، استاد فیزیک دانشگاه تهران و یک متخصص اتمی در قیصریه تهران ترور شد. تا لحظه نگارش این سطور، با توجه به شیوه ترور و سابقه اعمال تروریستی رژیم، به ویژه نحوه پخش خبر مربوط به این ترور از بلندگوهای دولتی و موضع گیری شتابزده حکومت، انگشت اتهام به سمت حکومت نشانه رفته است.

رسانه های تبلیغی رژیم این ترور را به سازمانهای مخالف و در آخر به آمریکا و اسرائیل نسبت دادند. سازمان مجاهدین خلق طی اطلاعیه ای نسبت دادن این قتل به این سازمان را «کذب محض» خوانده و اعلام کرد که این ترور هیچ ارتباطی با سازمان مجاهدین خلق ایران ندارد.

در پی متهم شدن آمریکا و اسرائیل به این قتل، وزارت خارجه آمریکا، ادعای جمهوری اسلامی در این مورد را «مضحک و بی معنی» اعلام کرد.

این استاد دانشگاه از امضا کنندگان حمایت از کاندیداتوری میرحسین موسوی در مقابل احمدی نژاد بود و از استادانی بوده که حمله ارادلی و اوباش بسیجی به کوی دانشگاه را محکوم کرده بود.

ترور این متخصص اتمی با توجه به تبلیغات مسخره رژیم، این احتمال که رژیم با شیوه تولید بحران به تشدید جو سرکوب و خفقان بپردازد را تقویت می کند. از طرف دیگر ترور بعضی از طرفداران جناح مقابل احمدی نژاد سبب بالا رفتن هزینه برای این گروه از نخبگان مخالف باند امنیتی نظامی حاکم می شود.

دانشجویان دانشگاه فیزیک تهران در مورد ترور دکتر مسعود علی محمدی بیانیه ای منتشر کردند که طی آن نسبت به دروغ سازی در ترور این استاد هشدار داده اند.

شاگردان دکتر مسعود علی محمدی در بیانیه خود می نویسند: «جای تأسف است در زمانی که دوستان و شاگردان دکتر علی محمدی در شوک خبر ترور ایشان به سر می برند، خبرگزاری های وابسته به جناح های مختلف، شروع به شایعه پراکنی در رابطه با ابعاد ترور ایشان کردند.»

در پایان بیانیه دانشجویان آمده است که: «آن چه مسلم است نظرات و دیدگاههای سیاسی ایشان شفاف و واضح است و سخنرانیهای ایشان در وقایع پس از انتخابات، تأییدی بر این امر است.» بدین ترتیب تاکتیک تبلیغاتی دستگاه دروغگوی ولی فقیه در همان ساعات اولیه پس از ترور شکست خورد و اکنون این عوامل خامنه ای هستند که بر صندلی اتهام نشسته اند.

لیلا جدیدی

فراسوی خبر ۱۴ دی مذاکره یا پیشنهاد مصالحه بین رهبران جنبشهای مردمی و قدرت حاکم به طور کلاسیک از جانب سمت در حال شکست به طرف در حال پیروزی پیشنهاد می شود و این طرف پیروزمند است که بسته به شرایط موجود، با آن موافقت یا مخالف می کند. آقای موسوی که در پشت سر جنبش پیروزمند و عدالتخواهانه مردم ایران حرکت می کند و مشروعیت خود را با تکیه بر جانفشانی آن به دست آورده، در بیانیه خود با حکومت خامنه ای شکست خورده که شعارهای "خامنه ای قاتله، ولایتش باطله" ی مردم تکلیفش را معلوم کرده، قرار و مدار می گذارد.

تحلیلهای گوناگونی از بیانیه آقای موسوی شده است. آنچه که از نظر دور مانده، جایگاهی است که وی و خامنه ای برای تقابل با هم از آن استفاده می کنند. خامنه ای اوباش و اسلحه دارد و موسوی به جنبش رنگین کمان بیشماران تکیه زده است. همین پشتیبانهای مادی نیز هستند که تعیین کننده حرکتی سیاسی هستند. قصد سیاسی آقای موسوی هر چه که بوده و هرگونه شکافی در درون بهم ریخته رژیم که قصد دارد عمیق تر کند، جز هار تر کردن رژیم و از سوی دیگر از دست دادن حمایت بخشی از جنبش، حاصلی ندارد.

همانطور که انتظار می رفت نه تنها خامنه ای ترتیب اثری به بیانیه وی نداده است و مزدوران نزدیک به او به وراجی بیشتر افتاده اند بلکه، امیدواران به "وحدت ملی" نیز بی چهره تر می شوند.

محسن رضایی که بیانیه موسوی را "مثبت" ارزیابی کرده و به "عقب نشینی" وی اشاره نمود، طعم تلخ عدم امکان "وحدت ملی" با حکومت را از زخم زبانهای روزنامه کیهان به طور مفصل چشیده است. کیهان بیانیه موسوی را "بن بست فتنه" معنی می کند.

ولایتی، مشاور خامنه ای حتی به محسن رضایی پرخاش می کند و می گوید که وحدت ملی بر اساس حاکمیت اسلام و نماد آن ولی فقیه حاصل شده است.

اصلاح طلبان نیز طبق عادت دیرینه، بیانیه مزبور را به این دلیل ستوده اند که آن را "راهکاری برای برون رفت از بحران" یافته اند.

از سوی دیگر، یک نماینده مجلس ارتجاع از بررسی طرحی در این نهاد سخن می گوید که شامل پذیرش قانون، محاکمه تحریک کنندگان و پرداخت خسارت وارده به اموال عمومی و خصوصی است.

همانطور که هیچ جنبش مردمی از پینوشه، شاه، سوموزا و دیگر دیکتاتورها انتظار نداشت با مردم آشتی کنند، هیچ واقع گرایی هم نباید از خامنه ای این انتظار را داشته باشد. بهترین نمونه سخن با خامنه ای و مزدورانش را باید از زبان دانشجویان شهر کرد شنید: "مردم طاق کسرای مستبدان و زورگویان را هم به آتش شعله ور و سوزان خشم خویش خواهند سوزاند. این مردم، آنانند که قدرتمند تر از اینان را از صحنه خارج کردند. پس بترسند از فریاد غرای مردم".

*روز ۱۱ بهمن سال ۱۳۵۰ مجاهد

خلق احمد رضایی طی یک درگیری حماسی با مزدوران رژیم شاه به شهادت رسید. وی اولین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران بود.



روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۰ مجاهد

خلق موسی خیابانی و اشرف

رجوی به همراه ۱۷ تن دیگر از

کادرها و اعضای سازمان مجاهدین

خلق ایران طی یک نبرد مسلحانه با

مزدوران رژیم خمینی به شهادت

رسیدند.



*روز ۱۴ بهمن سال ۱۳۱۸ رفیق

دکتر تقی ارانی از برجسته ترین

کمونیستهای ایران در سن ۴۴ سالگی

در زندان جان باخت.



* در صبحگاه ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ رفقا

خسرو گل سرخی و کرامت

دانشیان که در بیدادگاههای رژیم

شاه از اهداف جنبش آزادیخواهانه

مردم ایران دفاع کرده بودند، اعدام

شدند. رفقا خسرو و کرامت در

وصیتنامه کوتاهشان خود را فدایی

خلق معرفی کردند.



*روز ۱۶ بهمن سال ۱۳۵۴ مبارز

انقلابی رفیق مصطفی شعاعیان

در درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم

شاه به شهادت رسید.



زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

اگر می خواهی شغلت را نگه

داری، باید ازدواج کنی!

اسوشیتدپرس، ۲۸ دسامبر ۲۰۰۹ - رژیم استبدادی مذهبی مبتنی بر ولایت فقیه، کار زنان مجرد در عسلویه، مرکز تولید گاز و فرآورده های پتروشیمی را ممنوع اعلام کرد. بنا به گزارش اسوشیتدپرس، مسعود میرکاملی، وزیر نفت قبلاً تأکید کرده بود که زنان مجرد نباید در عسلویه حضور داشته باشند. در رابطه با میزان اخراج زنان مجرد بعد از این فرمان دولتی، خبری در دست نیست. مدیر عسلویه بیش از هجده ماه پیش اعلام کرده بود که اگر زنان مجرد مایلند شغل خود را نگاه دارند، می بایست تشکیل خانواده دهند. او اضافه کرده بود که متاهل بودن زنان و مردان شاغل در عسلویه یکی از ضوابط کاری محسوب می شود. بنابراین همه کارکنان مرد و زن مجرد تا ۲۱ سپتامبر (۳۰ شهریور) فرصت دارند تا به این وظیفه الهی و مذهبی خود جامه عمل بپوشانند.

داشتن رابطه جنسی بدون ازدواج شرعی در کشور ایران ممنوع است. سنت حاکم بر جامعه، والدین را وادار می سازد که پسران و دختران جوان خود را به ازدواج و تشکیل خانواده تشویق کنند.

افزوده بر این، فشار بر سر مسایلی از قبیل رعایت شئون اسلامی در زمینه پوشش و جلوگیری از بروز رفتارهای غیر اسلامی، از زمان به قدرت رسیدن احمدی نژاد در سال ۲۰۰۵ میلادی شدت یافته است.

زنان در یمن با خشونت و

تبعیض روبرو هستند

سازمان عفو بین الملل، ۲۵ نوامبر ۲۰۰۹ - سازمان عفو بین الملل با انتشار گزارشی اعلام کرد که زنان در یمن با تبعیض سیستماتیک و خشونت روبرو شده که نتایج بسیار ویران کننده ای برای آنان در بر دارد، روبرو هستند. حقوق آنان به دلیل قانونهای قبیله ای و همچنین رعایت سنتهای مرسوم که زنان را به عنوان شهروندان درجه دوم به حساب می آورد، همواره نادیده گرفته می شود. زنان یمنی حق ازدواج با کسی که مایلند را ندارند و معمولاً در دوران کودکی (هشت سالگی) به اجبار والدین می بایست ازدواج کنند. "کمیته علیه شکنجه سازمان عفو بین

الملل"، ازدواج اجباری کودکان که به طور قانونی صورت می گیرد را غیرانسانی و یک حرکت ارتجاعی می نامد.

زنان بعد از ازدواج می بایست حتی برای خروج از خانه از همسران خود اجازه بگیرند. شهادت زنان یمنی در دادگاه های کشور نصف یک مرد محسوب می شود. تبعیض بین زنان و مردان در رابطه با ارث نیز به همینگونه است. در بسیاری از شرایط، زنان در اصل از حق ارث محروم می گردند. با وجود فرمهایی از قبیل تشکیل کمیته ملی زنان و انتصاب یک وزیر زن برای حقوق بشر در سال ۲۰۰۳، اصلاحات فراوانی می بایست پیرامون برابری و رفع تبعیض جنسیتی صورت بگیرد. تلاش تشکلهای غیردولتی مدافع حقوق زنان در سالهای گذشته جهت اعطای حقوق زنان بسیار چشمگیر بوده است. این کوششها سبب شد که دولت یمن در سال ۲۰۰۹ قانونی را به تصویب برساند که کودکان حاصل ازدواج زنان یمنی با مردان غیر یمنی به عنوان شهروندان این کشور به حساب آیند.

سازمان عفو بین الملل از دولت یمن می خواهد که قوانین تبعیض آمیزی که حقوق زنان را پایمال می کند را به سرعت لغو کند و در مسیر جامعه ای که زنان از همه حقوق انسانی برخوردار باشند، گامهای مثبتی بردارد.

رشد فزاینده خودکشی زنان در

افغانستان

د گلوب میل، ۶ ژانویه ۲۰۱۰ - زنان افغانی بیشتری برای فرار از خشونت و وحشیگری در زندگی روزمره خود به خودکشی روی آورده اند. بر اساس گزارش واحد سوختگی بیمارستانی در هرات، بیش از هشتاد زن در سال ۲۰۰۸ تلاش کرده اند با خودکشی از طریق سوزاندن بدن خود، به زندگی سراسر درد و رنج خویش پایان دهند. بیشتر این زنان بین ۲۰ تا ۳۰ سال سن داشته اند که جان خود را از دست داده اند.

تجاوز جنسی و قتل ناموسی به صورت دهشتناکی در جامعه افغانستان رایج است. "کمیسیون دفاع از حقوق بشر افغانستان" اعلام می کند که ۷۶ مورد قتل ناموسی در کشور در سال ۲۰۰۸ صورت گرفته است. بر اساس گزارش سازمانهای غیردولتی مدافع حقوق زنان این آمار بسیار بیشتر از میزانی که کمیسیون مزبور عنوان می کند، می باشد. بر اساس تحقیقاتی که در رابطه با امور خارج از کشور در

انگلستان صورت گرفته است، بیش از ۶۰ درصد ازدواجها در افغانستان اجباری است که ۵۷ درصد آن دختران جوان زیر سن شانزده سال را در برمی گیرد. اذیت و آزار علیه زنان بسیار شایع است، به ویژه تجاوز جنسی اما زنان به دلیل نبود عدالت اجتماعی، این خشونتها را گزارش نمی کنند. زنانی که از خشونت خانگی فرار می کنند، به دلیل نبود پناهگاه، تنها راه سکنی را در زندان می یابند. فقط ۱۹ پناهگاه برای قربانیان خشونت خانگی در سراسر افغانستان وجود دارد.

با اینکه حامد کرزای در رابطه با تجاوز به یک دختر دوازده ساله شخصاً اعلام کرد که مجرم می بایست به شدت مجازات شود اما او از جنایت افرادی که زنی را مورد تجاوز همگانی قرار دادند، چشم پوشی کرد. این امر نشان دهنده ضعف موضع گیری دولت حامد کرزای پیرامون اعمال خشونت علیه زنان است. از دیگر سو، اگرچه دولت افغانستان برای رسیدگی و تحقیق پیرامون خشونت خانگی به استخدام پلیس زن مبادرت ورزیده اما زنان پلیس عنوان می کنند که اجازه تحقیق ندارند بلکه، باید منتظر بمانند تا قربانیان زن در اداره پلیس حضور پیدا کنند.

میزان مرگ و میر زنان توسط

مردان در ایالت اوکلاهما بسیار

بالاست

اوکلاهما نیوز، ۳۰ اکتبر ۲۰۰۹ - ایالت اوکلاهما رتبه نهم در قتل زنان توسط مردان در آمریکا را دار است. گزارش سالانه "مرکز خط مشی خشونت علیه زنان" ابراز می دارد که در سال ۲۰۰۷، سی و هفت زن اوکلاهمایی توسط مردان به قتل رسیده اند. نزدیک به نیمی از این قربانیان توسط سلاح گرم کشته شده اند. همه مقتولین، قاتلان خود را می شناختند و بیش از نیمی از آنان توسط همسران، همسران سابق و یا دوست پسران خود به قتل رسیده اند.

بارداری در سیرالئون بلیط مرگ

زنان

صدای آمریکا، ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۹ - بر اساس گزارش جدید سازمان عفو بین الملل، مرگ و میر زنان بر اثر بارداری در سیرالئون به یک مساله حقوق بشری و اضطرابی تبدیل شده است. در این کشور آفریقای غربی، یک زن از هر هشت زن در اثر بارداری جان خود را از دست می دهد. منشی سازمان عفو بین الملل در تماسی با صدای آمریکا ابراز داشت که بارداری بلیط مرگ برای زنان به شمار می آید. او ابراز داشت که زنان

در زمان بارداری به امکانات بهداشتی و مراقبتی که جان آنان را نجات می دهد، دسترسی ندارند. دلیل این موضوع به طور ساده یا فقر این زنان و یا نبود امکانات بهداشتی است. خانم "ایرن خان" تأکید می کند که سیرالئون به تغییرات پیرامون این موضوع و امکانات بیشتری در حوزه بهداشت احتیاج دارد. دولت می بایست به قول و قرارهای مکرر خود پیرامون اصلاح وضعیت بهداشتی کشور جامه عمل بپوشاند و اطمینان حاصل کند که زنان به راحتی به امکانات بهداشتی دسترسی پیدا خواهند کرد. خانم "ایرن خان" اضافه می کند که با زنان در مناطق روستایی سیرالئون همانند کودکان رفتار می شود و به آنان اجازه تصمیم گیری به عنوان فرد مستقل داده نمی شود، خواه این تصمیم گیریه پیرامون دسترسی آنان به داروهای ضد بارداری باشد یا انتخاب در حوزه مسایل بهداشتی. بدین ترتیب رفع تبعیض جنسیتی و پیشرفت موقعیت زنان با کاهش مرگ و میر زنان در زمان بارداری رابطه ای تنگاتنگ دارد. افزوده بر این، سرمایه کشور برای ساختن مراکز بهداشتی که زنان به آن به راحتی دسترسی داشته باشند، به درستی مصرف نمی شود. اینها فقط گوشه ای از دلایلی می باشد که باعث می شود زنان سیرالئون از میزان بالای مرگ و میر زنان باردار رنج ببرند و این کشور را به یکی از کشورهای که بالاترین نرخ مرگ و میر زنان باردار را دارد، تبدیل کند.

روزنامه نگار سودانی ممکن است

به میهن خود باز نگردد

کانادانیوز، ۲۵ دسامبر ۲۰۰۹ - روزنامه نگار سودانی که به دلیل پوشیدن شلوار از سوی دولت سودان محکوم شده است، اعلام کرد که ممکن است هرگز به سودان برنگردد و مبارزه خود را در خارج ادامه دهد. "لونا احمد حسین" که با پوشیدن چادر و پنهان کردن هویتش باوجود ممنوع الخروج بودن به کمک کارکنان فرودگاه از کشور خارج شده است، ابراز داشت که فعلاً قصد درخواست پناهندگی از اروپا را ندارد. او اضافه می کند که منتظر اطلاع "شبکه زنان سودان" است که به او بگویند آیا بهتر است به میهن خود بازگردد یا در خارج از کشور سکنی گزیند.

کتاب وی به نام "چهل ضربه شلاق برای پوشیدن شلوار" در فرانسه انتشار یافته است که قرار است به زبان انگلیسی و زبانهای دیگر نیز ترجمه شود.

چهل و سه هزار زن در سال ۲۰۰۸ توسط پلیس فقط در منطقه خارتوم به اتهام "پوشش غیر اخلاقی" دستگیر شده اند. اگر این میزان زن فقط در خارتوم دستگیر شده اند، می توان به سادگی شمار زنان دستگیر شده به همین جرم را در بخشهای دیگر کشور سودان که ۴۲ میلیون جمعیت دارد، تصور کرد.

بقیه در صفحه ۱۶

ترس و وحشت

حسینیان یا استعفا

جعفر پویه

فراسوی خبر ... آیدینه ۱۸ دی
روح الله حسینیان، یکی از بیشمار جانبان و جنایت پیشگان رژیم روز گذشته (پنج شنبه) از نمایندگی مجلس آخوندها استعفا داد. آخوند حسینیان که با نام مستعار "خسرو" سالها در وزارت بدنام اطلاعات رژیم به توطئه و طراحی قتل دگراندیشان مشغول بود، بعد از مرگ سعید امامی، یکی از همپالکیهای خود در سخنرانیهایش وی را شهید خواند و از او تجلیل کرد. حسینیان یکی از جانبانی است که در هر کجا که رژیم او را به کار گمارده چیزی غیر از قتل، کشتار و توطئه و جنایت از خود برجا نگذاشته است.

او در استعفا نامه خود نوشته است: "من خود را موجودی شکسته خورده و سرخورده می بینم وقتی می بینم ریاست کمیته دفاع مجلس یکی از فتنه گرانی است که از بانیان اتهام تقلب در انتخابات بود."

هرچند بسیاری این بخش از استعفا او را اشاره به محتشمی پور، رئیس "کمیته دفاع از مردم فلسطین" مجلس می دانند اما ناگفته پیداست که اعتراضات پر قدرت مردم در خیابانها و جهت گیری شعارها به سوی راس نظام آنچنان ترس و وحشتی در دل جانبان و قاتلان فرزندان مردم انداخته است که آنها را وادار به حرکاتی غیر قابل پیشبینی کرده است. برملا شدن گزارش هیات تحقیق مجلس در مورد کهریزک و مقصر اصلی دانستن مرتضوی در این مورد حسینیان را وادار به واکنش کرده است. او در استعفا خود مینویسد: "بسیاری از تصمیمات را نمی فهمم، بسیاری از رفتارها را سوراخ کردن کشتی انقلاب می دانم، ... مطمئن هستم که با مرگ سیاسی یا جسمانی حقیری مانند من نه بر دامن کبریایی ولایت گردی خواهد نشست نه از روند انقلاب خواهد کاست."

کاملن مشخص است که مرگ سیاسی و جسمانی ای که به گمان حسینیان در انتظار مرتضوی است، ته دل او را نیز خالی کرده است. او این عمل را سوراخ کردن کشتی رژیم می داند و برای دانستن آن خود را به نفهمی می زند. اما ناگفته

پیداست که بن بست پیش روی رژیم و ترس حسینیان از قربانی شدن امثال خود، او را وادار به عکس العمل کرده است. و به همین دلیل خود را "شکست خورده و سرخورده" اعلام می کند. البته او وحشت زده و نگران را از قلم انداخته است زیرا فریاد جوانان و زنان و مردان در خیابانها که رژیم را در مقابل شهامت و شجاعت خود به زانو درآورده اند را شنیده و از عاقبت کار خود نگران است. او از کسانی است که در روزهای قبل طرح دو فوریتی کاهش مهلت فرجام خواهی محکومان به اعدام به اتهام محاربه از ۲۰ روز به ۵ روز را در قالب طرح دو فوریتی به مجلس ارایه داد. در این باره بهترین حرف را همیش او مطهری در مجلس آخوندها زد که گفت: "حسینیان علاقه خاصی به اعدام دارد. زمانی که ایشان قاضی بود، حکمهای اعدام بسیاری صادر می کرد."

در رابطه با استعفا حسینیان، محمد دهقان، یکی دیگر از نمایندگان مجلس گفت: "اگر اعتراض حسینیان به محتشمی باشد باید دید که لاریجانی، رئیس مجلس در این زمینه چه تصمیمی می گیرد. بین آقای محتشمی و حسینیان قطعا باید حسینیان انتخاب شود."

و اینگونه نشان داده می شود که در داخل مجلس نیز درگیری شروع خواهد شد و فرصت داده شده به حسینیان برای طرح دلایل استعفا خود از تریبون مجلس، آغاز جنگی جدید بین باندها در قوه مقننه رژیم است. از سوی دیگر بعضی از عناصر باند نزدیک به دولت سعی می کنند تا درگیری را به صورت علنی به مجلس نیز بکشاند تا تهدیدی برای هیات تحقیقی که یکی از دژخیمان وابسته به ولی فقیه را مقصر اصلی کهریزک دانسته باشد و اینگونه از آنها زهر چشم بگیرند و یا وادار به سکوت کنند.

ترس و وحشت سر تا به پای کار به دستان رژیم را در بر گرفته است. موقعیت ولی فقیه رژیم بسیار متزلزل و وابسته های به او نیز به فکر چاره افتاده اند. آنها چاره کار را سرکوب بیشتر و قتل و کشتار مردم می دانند. شهامت و شجاعت جوانان دلیر حاضر در خیابان از قبل به آنان گفته است که اینگونه تصمیمات کارساز نبوده و هیچ دردی از دردهای بی درمان ولی فقیه و رژیم درمانده او را درمان نخواهد کرد.

تروریسم دولتی علیه

شهروندان، آخرین ذخیره

خامنه ای و همدستان

منصور امان

فراسوی خبر ۲۰ دی
باند ولی فقیه در واکنش به ناتوانی در سرکوب جنبش گسترده اجتماعی، به طور رسمی به برقراری رژیم ترور و وحشت روی آورده است. سووقصد به جان حجت الاسلام کربوی از یک سو و زمینه چینی برای اعدام دستکم ۵ زندانی از سوی دیگر، خزیدن سیاست تروریسم دولتی علیه شهروندان به مرکز استراتژی غمومی حکومت را پیام می دهد.

باند نظامی - امنیتی آقای خامنه ای پس از ۶ دی (تظاهرات روز عاشورا) تدارک برای حرکت روی این ریل را آغاز کرد. فراخوان پی در پی رهبران و پایوران آن به قتل و کشتار مخالفان و منتقدان، نشانه روشنی از در دستور کار قرار گرفتن قهر خونین و تلاش برای مهار بحران با تور اختناق بود.

کیفیت جدید در سیاست کهنه ی حکومت، گذاشتن یک ریل دیگر سرکوب در کنار اعمال قهر دولتی (پلیس، زندان و دستگاه قضایی) است. اشاره مقامهای رسمی به "به میدان آمدن مردم" و "سر آمدن کاسه صبر" آنها، همزمان با آنکه بازوی اجرایی این تدبیر را معرفی می کند، محمل ایدئولوژیک - سیاسی آن را نیز تراشیده است.

این امر می تواند شرکت مستقیم گماشته های رده بالای محلی پاسداران و وزارت اطلاعات در استان قزوین در حمله به محل اقامت آقای کربوی و تلاش مسلحانه برای قتل وی را توضیح دهد. عدم تلاش حکومت برای عادی سازی این حمله از طریق چیدن گردانندگان اصلی آن در پشت صحنه، یک دلیل بیشتر برای رسمیت یافتن و به سیاست جاری تبدیل شدن راهکار ترور و وحشت پراکنی را ارایه می کند.

آقای خامنه ای و همدستان، تدبیر خود را با هر میزان عربده، چماق و تپانچه کشی هم که آرایش ترسناک دهند، این واقعیت را نمی توانند پنهان کنند که راه حل گانگستر مابانه آنها محصول شکست دستگاه متعارف سرکوب در برابر امواج خردکننده مبارزه و مقاومت جنبش اجتماعی است. مفهوم دیگر این وضعیت، از هم پاشیده شدن شالوده های اصلی سرکوب است که "نظام" طی بیش از سه دهه با سرمایه گذاری کلان پی ریخته و ساختار سیاسی خود را بر آنها استوار کرده است.

روی آوردن حکومت به محاکمات و اعدامهای صحرایی و تروریسم هدایت شده ی دولتی، نشانگر فرو رفتن آن تا گردن در وضعیت فوق العاده و خارج از نرم و پیش بینهای معمول خود است. آیت الله خامنه ای و شرکا آخرین ذخیره توان جانیکاری خویش را در لبه پرتگاه به محک امتحان گذاشته اند؛ این نقطه ی بی ثبات، قوی ترین سنگر برای مُصرف کردن کسانی که آنها را تا اینجا عقب رانده اند، نیست.

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۵

طبق قانون سودان، زنانی که شلوار بر تن کنند به تحمل چهل ضربه تازیانه محکوم می شوند. حتی قاتلان می توانند در دادگاه از خود دفاع کنند اما این زنان نمی توانند. "لونا احمد حسین" نیز همراه با زنان دیگر در رستورانی به همین دلیل دستگیر شدند و محکوم گردیدند. چندی پیش دولت سودان به او پیشنهاد کرد که با پرداخت مبلغی اتهام خود را خریداری کند در حالی که بقیه زنان مجبور به تحمل تازیانه شدند. "لونا احمد حسین" این معامله را قبول نکرد و گفت برای رساندن صدایش حاضر است بیش از اینها تازیانه بخورد. او یک روز نیز در زندان سپری کرد. خانم "لونا احمد حسین" بعد از فرانسه برای دریافت جایزه به مصر سفر خواهد کرد.

زنان فعال در افغانستان علیه معضل

خشونت علیه زنان سخن می گویند

اسوشیتدپرس، ۶ اکتبر ۲۰۰۹ - "زویا" نام اصلی او نیست زیرا مجبور است هویت اصلی خود را پنهان کند. او سخنگوی "اتحادیه انقلابی زنان افغانستان" می باشد که برای حقوق زنان فعالیت می کنند. بعد از حمله یک عده افراد مسلح و کشتن والدین، زویا، ۲۸ ساله مجبور شد به پاکستان مهاجرت کند و در مدرسه ای که از موسسات این اتحادیه است به کار مشغول گردد. امروز او با اسم مستعار به سراسر دنیا مسافرت می کند. زویا می گوید که بعد از ۸ سال اشغال افغانستان توسط آمریکا و ناتو، "برقه" به طور رسمی در قانون نیست اما به دلیل رواج تجاوز و آزار و اذیتهای جنسی، زنان افغانستان هنوز از این پوشش استفاده می کنند. زویا در رابطه با افزایش نیروهای خارجی در کشورش می گوید که رهایی و دموکراسی با هلیکوپترهای آمریکایی به افغانستان نمی آید. اگرچه با خارج شدن آنها نیز احتمال شروع جنگ داخلی وجود دارد. او اضافه می کند: از دیدن ساختمانهای زیبا در میهنم خوشحالم اما یک دیوار بدون اثر گلوه نیست و این موضوع مرا غمگین می کند.

او همچنین ابراز می دارد که دولت هنوز به طور جدی پیرامون معضل فزاینده اعمال خشونت علیه زنان موضع نگرفته و حرکتی مثبت در این مسیر انجام نداده است.

یک زن از هر پنج زن فیلیپینی از آزار

و اذیتهای فیزیکی و جنسی، رنج می برد

بولتن مانیلا، ۱۴ ژانویه ۲۰۱۰ - بر اساس تحقیقات دولت فیلیپین، یک زن از هر پنج زن فیلیپینی زیر سن پنجاه سال از سن پانزده سالگی مورد آزار و اذیت جنسی و یا فیزیکی قرار گرفته است. این تحقیقات بین چهارده هزار زن، نتیجه می گیرد که زنان بدون تحصیلات و یا با تحصیلات ابتدایی دو برابر بیشتر از آنانی که تحصیلات کافی دارند، مورد آزار و اذیت جنسی و فیزیکی قرار گرفته اند. افزوده بر این، ۹ درصد از زنان خشونت جنسی را از سوی همسران و دوست پسرهای خود تجربه کرده اند. فقیر بودن زنان نیز پدیده ای است که با افزایش اعمال خشونت علیه آنها رابطه ای مستقیم دارد.

رویدادهای

هنری ماه

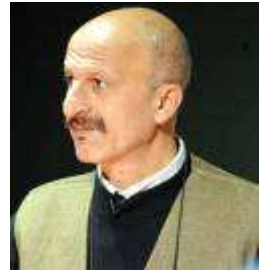
لیلا جدیدی

آزادی در این است که بتوانی بگویی دو بعلاوه دو می شود چهار. اگر این پذیرفته شد، همه چیزها پشت آن خواهد آمد. (جورج اورول)

دین همان عاملی است که مردم فقیر را از کشتن ثروتمندان باز می دارد. (ناپلئون)

عکاسی

رضا دقتی جایزه "لوسی" را به مبارزان ایرانی تقدیم کرد



مشهورترین عکاس بین المللی ایرانی موفق شد تا جایزه ی معتبر "لوسی" را از آن خود کند. رضا دقتی که در دنیا با نام "رضا" شهرت دارد، سالهاست که دور از وطن به عکاسی و ثبت تصویری تاریخ مشغول است. وی در این سالها از شیوه های گوناگون زندگی، شادیها و غمهای بسیاری عکس انداخته و موفق به دریافت جوایز معتبر بسیاری شده است.

اهدای جوایز "لوسی" که در مراسمی در تالار مرکزی لینکلن در نیویورک برگزار شد، پیشینه ای هفت ساله دارد و هر ساله در بخشهای بهترین ناشر، مد، یک نمایشگاه، بهترین آگهی چاپی، سردبیر یک مجله عکاسی، مجله عکاسی، بهترین عکاس بین المللی، کشف سال و... به منتخبین اهدا می شود. رضا دقتی، عکاس برگزیده ی سال ۲۰۰۹ این مراسم در سخنانی جایزه اش را به مردم ایران و ندا آقا سلطان تقدیم کرد. وی هنگام دریافت جایزه گفت: "حضار گرامی، ما صدای کسانی هستیم که بی صدا، ما اینجا هستیم تا جهان چشمانش را به روی دردها و جنگها نبندد. من این جایزه را به کسانی تقدیم می کنم که در نبرد برای جهانی بهتر، حتی از فدا کردن جان خود نیز دریغ نکردند. همچنین این جایزه را به شهروندان ایرانی تقدیم می کنم، مبارزان بی نام و نشان راه آزادی که توانستند از طریق تلفنهای همراهشان،

تصویرهایی را به عنوان سند و مدرک ثبت کنند. با احترام ویژه به یک صدا که در ایران خاموش شد، چرا که تصمیم گرفته بود در راه آزادی و عدالت قدم بردارد؛ زن جوانی که تصویر مرگش تمامی صفحه ها را تسخیر کرد، او نامش ندا بود، تقدیم به ندا!"

بهمن جلالی، عکاس صاحب سبک ایرانی درگذشت

بهمن جلالی، متولد سال ۱۳۲۳، از عکاسان سرشناس و صاحب سبک ایران در گذشت. وی که در بسیاری از دانشگاه های ایران تدریس و تحقیق کرده بود، دارای چند کتاب از جمله "کتاب آفرینای سیاه" که حاصل سفرهای اوست و "روزهای خون، روزهای آتش"، "خرمشهر" و "کنج دنیا" را منتشر کرد.

تاسیس عکاسخانه ایران و سردبیری فصلنامه "عکاسنامه" از دیگر فعالیت های وی است.

موسیقی

جدیدترین آثار کارگاه هنر ایران

"کارگاه هنر ایران" همراه با خیزش های مردمی دست به ابتکار جالبی زده است. "کارگاه هنر" ترانه های به یادماندنی خوانندگان و آهنگسازان مورد علاقه مردم را با سروده هایی برگرفته از خواسته ها و شعارهای آنان بازسازی کرده و در اختیار همگان قرار داده است. تازه ترین آثار از این مجموعه، ترانه - سرود "ای همصدا با من بزمن فریاد" بر اساس ترانه "سیمین بری" از ساخته های زنده یاد جمشید شبیانی از آهنگسازان خوب ایران، "هر حلقه ی مویت شود حلقه ی داری" بر اساس ترانه "شکوفه ها" با صدای زنده یاد ویگن و "دیکتاتور ملعون داره میشه سرنگون" بر اساس ترانه معروف "چرا نمیرقصی" با همین صدا می باشد.

"هولش بدیم" نام آخرین کار در دست تهیه "کارگاه هنر ایران" است که شعر و آهنگ آن از فریدون رضوانی میباشد و به زودی به جنبش رنگین کمان بیشماران تقدیم خواهد شد.

ویدیو کلیپ این ترانه ها را در وبگاه "رادپو" www.radiopishgam.co می توان دید.

"شب عشق"

گروه "مردم دنیا" که از یک آلمانی، یک آمریکایی و یک پرتغالی تشکیل شده، در کنسرت بی نظیری در برلین از جنبش مردم ایران تقدیر کرد. در میان آهنگهای دل انگیز ایرانی،

پیوسته از مقاومت مردم ایران در برابر خشونت دولتی یاد می شد.

سه هنرمند با شالهای سبز و دفتراهای نت بزرگ سبزرنگ در دست، در مقابل تماشاچیان می ایستند. آنها به سازهایشان هم نوارهای ظریف سبز بسته اند. سپس "اوته امینی خواه برگمن" (Ute Aminikhah-Bergmann) سرپرست گروه

متنی را می خواند و در آن از برتری نور بر تاریکی می گوید و از زندگی، از امید به آینده ای بهتر برای "مردم دنیا" و به ویژه برای "تشنگان آزادی در ایران" و در پایان سخنانش، کنسرتشان را به عشق تقدیم می کند. در میان آهنگهایی که گروه "مردم دنیا" اجرا کرد، "سراومد زمستون"، "مرغ سحر"، "همراه شو عزیز"، "یک شب مهتاب"، "گل سنگ"، "یار دبستانی" و "بنی آدم بود. آخرین قطعه، "بنی آدم اعضای یکدیگرند" بود که به چهار زبان اجرا شد. این شعر معروف سعدی را سرپرست گروه به فارسی و آلمانی خواند و سپس وانسا ستین (Vanessa Cetin) به انگلیسی و ژوآو دمنزس (Joao de Menezes) به پرتغالی.

انتشار آثار استاد مرتضی حنانه



فرزند استاد مرتضی حنانه از احتمال انتشار آثار منتشرنشده زنده یاد حنانه توسط یونسکو و شورای جهانی موسیقی خبر داد. وی "خانه موسیقی" و وزارت ارشاد را به خاطر بی توجهی مورد انتقاد قرار داد. وی در سی و سومین نشست یونسکو و سومین کنگره "شورای جهانی موسیقی" به رایحه مقاله درباره استاد حنانه و موسیقی ایرانی پرداخته بود. پیوستن یکی از چهره های آشنای

تحریم جشنواره فجر

اخبار هنری زیر که مربوط به تحریم جشنواره فجر می باشد، دستچینی از "پویا خبر"، ویژه هنرمندان به سردبیری آقای عباس بختیاری می باشد. "پویا خبر" در راستای خبر رسانی پیرامون نقش هنرمندان در حمایت از جنبش مردم ایران تلاش می کند.

*تحریم جشنواره فجر توسط بخش کنندگان و مدیران فستیوالهای معتبر اروپایی

همه ساله بسیاری از بخش کنندگان فیلم، مدیران فستیوالها و منتقدین سینمایی اروپایی به فستیوال فجر دعوت می شوند اما امسال بسیاری از آنان به منظور همبستگی با جنبش مبارزاتی مردم ایران و مخالفت با سرکوب و کشتار توسط دولت کودتا و نیز حمایت از فیلمسازان ایرانی، عدم علاقه خود را برای حضور در این جشنواره به مسوولین آن اعلام نمودند. قرار است جشنواره فیلم فجر از ۵ تا ۱۵ بهمن ماه سال جاری در تهران برگزار شود.

*بر مبنای اخبار دریافتی از ایران، بسیاری از هنرمندان داخل کشور نیز به خاطر سیاست های جدید وزارت ارشاد از حضور در این جشنواره فجر خودداری خواهند کرد. امسال بسیاری از هنرمندان متعهد ایرانی، جشنواره های فیلم، تیاتر و موسیقی فجر را تحریم کردند. از جمله این هنرمندان خانم رخشان بنی احمد و فیلم "حیات خلوت خانه خورشید"، رسول صدر عاملی و فیلم "یک خاطره بگو جواسم را پرت کن"، کمال تبریزی و فیلم "پاداش" می باشند.

*فاطمه گودرزی، بازیگر سینما و تلویزیون، داوری فیلم فجر را نپذیرفت. اصغر فرهادی و عزت الله انتظامی نیز پیشتر از مسوولیت داوری آن خودداری کرده بودند. سید ضیا هاشمی با فیلم "زم هریر" و محمد پوتی با فیلم "آدمکش" نیز خواستار خروج آثار خود از جشنواره شدند.

آواتار، پرفروش ترین فیلم جهان

فیلم "آواتار"، ساخته جیمز کامرون برای پنجمین هفته متوالی، پرفروش ترین فیلم سینمای جهان نام گرفت. این فیلم اکنون دومین فیلم پرفروش تاریخ سینما است. این فیلم ۳۳۳ میلیون دلار فروش به دست آورده که در سینمای این کشور بی سابقه بوده است.



تشدید خشونت

علیه جنبش

حق طلبانه مردم

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۱۵ دی روز دوشنبه ۱۴ دی، تعدادی از مجلس نشینان طرح دو فوریتی برای کشتار مخالفان ارائه دادند. ۲۶ نفر از امضا کنندگان این طرح خواستار کوتاه کردن زمان رسیدگی به پرونده کسانی که جرمشان محاربه با خدا است شدند و پیشنهاد دادند که آنها در ظرف ۵ روز اعدام شوند. اجرای حکم کسانی که «محارب» شناخته شوند ۲۰ روز است. بعد از حرکت‌های اعتراضی خیابانی در روزهای تاسوعا و عاشورا، شیفتگان ولایت و وابستگان به بارگاه جنایت، از بلندگوهای دولتی استفاده کرده و از همه ابزار و زورشان برای ترویج خشونت و قلع و قمع مخالفان استفاده کردند.

بیچاره ولی فقیه‌ای که برای سر پا نگاه داشتن معبد ویرانه اش بعد از سه دهه قدرتمداری، باز به فکر اضافه کردن چوبه های دار و اعدام‌های صحرایی مانند روزهای ابتدای به قدرت رسیدن حکومت افتاده است. دفاع از خود خشونت محسوب نمی شود و خشونت کننده حکومت و در راس آن ولی فقیه قرار دارد که خشونت را تولید و باز تولید می کند.

وزیر اطلاعات رژیم روز دوشنبه ارتباط با ۶۰ بنیاد و موسسه خارجی را برای ایرانیان جرم محسوب کرده است. همچنین ارتباط با شبکه های اینترنتی و سازمانهای «برانداز» جرم محسوب می شود.

سخن پراکنیهای گماشتگان ولایت در روزهای اخیر نشان دهنده آرایش نیرو بین دو طرف است. مردم با قیام خود در روزهای تاسوعا و عاشورا با شعارهایشان آشکارتر از هر زمان مطالبات خود را مطرح کردند. مطالباتی که استبداد را با همه قد و قواره اش به چالش می کشد و آن را نفی می کند. از طرفی دیگر رژیم هراسناک از تکرار صحنه های خشم مردمی، خود را برای یک سرکوب گسترده و خلاصی از جنبشی که آرامشش را بر هم زده است، آماده می کند. یک طرف یا همه ابزارهای سرکوب، جنایت، تجاوز و قدرت دولتی و طرف دیگر با دستانی خالی خیابان را با شعارها و اراده اش برای تغییر تسخیر می کند. مرحله پیش رو رویارویی این دو نیرو است. بی شک تجربه تاریخ نشان داده است که برج و باروی دیکتاتوری با قیام متحد مردم فروخواهد پاشید.

رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۱۷
کره جنوبی نیز با فروش ۶۹/۴ میلیون دلار، پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای این کشور را شاهد بوده است. فرانسه، آلمان، انگلیس، اسپانیا نیز به ترتیب بیشترین استقبال را تاکنون از آن را داشته اند. "آواتار" بزرگترین تخیل بشری تا امروز نام گرفته شده و آنرا "اختراع دوباره سینما" خوانده اند. فضایی که کامرون این فیلم موفق به خلق آن شده است تا کنون مخاطبان زیادی را به سینما کشانده و بسیاری از منتقدان، فروش "آواتار" را مدیون همین فضای خاص و ابداعی کارگردان می دانند.

داستان فیلم مربوط به سال ۲۱۵۴ در "پانادورا" است. "پانادورا" سیاره ای است که انسانها آن را استعمار کرده و معادن آن را استخراج می کنند و موجب خشم ساکنان این سرزمین که "آواتار"ها هستند شده اند. آواتارها برای خارج شدن از مستعمرگی زمین شروع به جنگ می کنند و ...

استقبال از فیلم "کسی از گربه های ایرانی خبر ندارد"

فیلم "کسی از گربه های ایرانی خبر ندارد"، ساخته بهمن قبادی در طول سه هفته اکران در فرانسه با استقبال بسیار خوبی مواجه شد. آلبوم موسیقی این فیلم نیز توانست معروفترین گروه موسیقی جهان black eyes pea را در ردیف دوم قرار دهد. "مارس فیلم"، پخش کننده فرانسوی آن اعلام کرد که تاکنون بیش از ۱۷۰ هزار تماشاگر فرانسوی این فیلم را روی پرده سینماها دیده اند و به خاطر تعداد کپیهای این فیلم را از ۸۵ کپی به ۱۱۰ کپی افزایش داده است. همچنین موسیقی فیلم به عنوان بهترین آلبوم سال در فرانسه شناخته شده است.

مجله "کاستدیوم" می نویسد: "بهمن قبادی دوربینش را همچون یک چریک به کار می برد تا فیلمی بزرگ و تاثیرگذار بسازد، به گونه ای که تماشاگران را متقلب کند." روزنامه "لیبراسیون" نیز "گربه های ایرانی" را شوک جشنواره "کن" و اکران آن را پرشکوه توصیف کرد. مجله "پوزیتوو" این فیلم را به عنوان یک فیلم قوی و جسورانه درباره جوانان ایران و متفاوت از دیگر فیلمهای بهمن قبادی در سینمای ایران دانسته است.

برندگان گلدن گلوب ۲۰۱۰

مراسم اهدای جوایز "گلدن گلوب" در شهر لوس آنجلس آمریکا برگزار شد. فیلم افسانه علمی "آواتار" به کارگردانی جیمز کامرون با دریافت جوایز بهترین فیلم و کارگردان، پیروز اصلی شصت و هفتمین دوره جوایز "گلدن گلوب" شد. جایزه "گلدن گلوب" بهترین فیلم کمدی یا موزیکال به فیلم بسیار موفق "خماری"، ساخته "ناد فیلیپس" اعطا شد. در بخش بازیگری، "جف بریجز" برای بازی در نقش یک خواننده به آخر خط رسیده در فیلم "قلب دیوانه"، برنده جایزه بهترین بازیگر مرد درام شد و "ساندرا بولاک" برای درام ورزشی "نقطه کور" جایزه بهترین بازیگر زن درام را برد.

در بخش موزیکال یا کمدی نیز جایزه بهترین بازیگر مرد به "رابرت داوینی جونیر" برای بازی در نقش کارآگاه افسانه ای در "شرلوک هلمز" رسید و جایزه بهترین بازیگر زن به "میریل استریپ" برای فیلم زندگی نامه ای "جولی و جولیا" اعطاء شد.

فیلم "روی هوا" با بازی "جرج کلونی" که در شش رشته نامزد دریافت جوایز گلدن گلوب بود، تنها در بخش بهترین فیلمنامه برنده شد و موزیکال "۹"، ساخته "راب مارشال" نیز که در پنج بخش بخت دریافت جایزه را داشت، مراسم "گلدن گلوب" را دست خالی ترک کرد.

جایزه "گلدن گلوب" بهترین فیلم انیمیشن به "بالا"، تولید دیسنی و پیکسار رسید و درام سیاه و سفید "روبان سفید"، ساخته "میشایل هانکه" از آلمان برنده جایزه بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان شد.

شعر

درگذشت جعفر کوش آبادی، شاعر معاصر او معترض



جعفر کوش آبادی، شاعر معاصر ایرانی روز جمعه دوم بهمن ماه پس از سالها بیماری، در سن ۶۸ سالگی در تهران درگذشت. وی به عنوان یکی از چهره های شاخص شعر معترض و اجتماعی معاصر ایران شناخته می شد. "ساز دیگر"، "منظومه کوچک خان"، "چهار شقایق"، "سفر با صداها"، "ازدهای سیاه" و "در آینه" از جمله آثار منتشر شده جعفر کوش آبادی هستند.

برای کوش آبادی شعر و سخن‌وری بیش از هر چیز بیان همدردی و ابراز همبستگی او با محرومان و ستمدیدگان بود. کوش آبادی در اواخر دهه ۱۳۴۰ با شعرهای مبارزه‌جویانه، به ویژه با منظومه حماسی "برخیز کوچک خان!" به شهرت رسید و پیش از قیام به خاطر همدلی با نیروهای چپ و سرودن شعرهایی مانند "کوچک خان" به زندان افتاد. او خود شعرش را این گونه وصف کرده است:

توانستم دیگر
به تماشای عبث خود را تخدیر کنم
توانستم در کنج اتاق
چون فلان آقا صیقل گر شعرم باشم
ریز تراش
شعر در من فریادی بود
که درون توفان سر می دادم
و به رغم دشمن
ره به گوش شنوا هم می برد
سخنی ساده و راست
همچو تیری که نشیند به هدف
و بدین کارایی
چه غم از واژه سنگین و زمختم می بود؟

کتاب

فهرست کتابهای ممنوعه در ایران

بخش اول:

۱. انتری که لوطی اش مرده بود، صادق چوبک
۲. سنگ صبور، صادق چوبک
۳. عزاداران بیل، غلامحسین ساعدی
۴. دندیل، غلامحسین ساعدی
۵. ترس و لرز، غلامحسین ساعدی
۶. توپ، غلامحسین ساعدی
۷. چشمهایش، بزرگ علوی
۸. سنگی بر گوری، جلال آل احمد
۹. روضه قاسم، امیرحسن چهلتن
۱۰. مردی که در غبار گم شد، نصرت رحمانی
۱۱. مجموعه اشعار احمد شاملو
۱۲. دختری با ریسمان نقره‌ای، جمال میرصادقی
۱۳. دلبران غمگین من، گابریل گارسیا مارکز، ترجمه کاوه میرعباسی، نشر نیلوفر
۱۴. عقرب روی پله‌های راه آهن اندیشک یا از این قطار خون می چکه قربان، حسین آبکنار
۱۵. سالمرگی، اصغر الهی

گر حکم شود که مست گیرند

جعفر پویه

فرا سوی خبر ۲۵ دی پس از قرائت گزارش کمیته ویژه مجلس که سعید مرتضوی را مقصر اصلی جنایات انجام گرفته در بازداشتگاه کهریزک اعلام کرد، اقدام برای کشاندن او به پای میز محاکمه شروع شد. سعید مرتضوی، دادستان پیشین عمومی و انقلاب تهران بود که پس از افشا شدن فجایع کهریزک از مقام خود عزل اما بعد از چند روز به شغل معاونت دادستان کل کشور برگزیده شد. جالب اینکه دادستان کل کشور، غلامحسین اژه ای یکی از جانیان و قاتلان معروف است که مرتضوی را به معاونت خود برگزیده است.

اما این همه ماجرا نیست. از آنجا که مرتضوی عزیز کرده رهبر رژیم جمهوری اسلامی است، برای دهن کجی به کسانی که جنایات مرتضوی را افشا کرده بودند، محمود احمدی نژاد او را با حفظ سمت به ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز منصوب کرد.

در چند روز گذشته ابتدا خانواده های قربانیان بازداشتگاه کهریزک علیه او شکایت کردند و سپس علی مطهری، نماینده مجلس با انتشار نامه سرگشاده ای به صادق لاریجانی، رییس قوه قضاییه درخواست لغو مصونیت قضایی مرتضوی را مطرح کرد تا امکان پیگیری او به وجود آید. مطهری در نامه خود نوشت: "آقای سعید مرتضوی منتهم به ارتکاب جرایمی گردیده است که طبق قانون باید در یک مرجع قضایی ذیصلاح و خارج از نوبت رسیدگی شود."

منتهای اینکه آیا در سیستم قضایی جمهوری اسلامی مرجع ذیصلاحی وجود دارد یا نه، سید مصطفی طباطبایی نژاد، عضو کمیسیون قضایی مجلس نیز خواستار برخورد با افراد خاطی در هر مقام و منصبی شد. او همچنین گفت: "به محض اینکه تخلف سعید مرتضوی در جریان کهریزک برای قوه قضاییه محرز شد، وی از سمت دادستانی تهران عزل شد ولی متأسفانه رییس‌جمهور به وی سمت جدیدی در دولت داد." همچنین صالح نیکبخت، وکیل خانواده های جانبازگان می گوید: "سعید مرتضوی چهار روز

از بازی تحت قواعد حکومت

باید پرهیز کرد

منصور امان

فرا سوی خبر ۱۲ دی آقای موسوی در بیانیه جدید خود با رد فراخوان باند ولی فقیه به تسلیم و "پده و بستن"، "راه حل‌هایی" را به منظور "خروج از بحران" ارایه کرده است که در حقیقت نقل قول‌هایی از مفادی از قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد.

عمل به بندهای تشریفاتی قانون اساسی که وی بدانها اشاره دارد مانند آزادی مطبوعات و رسانه ها، آزادی اجتماعات و آزادی ایجاد احزاب و تشکلهای برای آیت الله خامنه ای و همدستان او موضوع بحث نمی تواند باشد. حتی در آرام ترین دورانهای حیات جمهوری اسلامی نیز هیچیک از بندهای حاکم آن، شانه خود را زیر بار ریسک پذیرفتن بخشی از حقوق شهروندی مردم نداده است. در شرایط بحران کنونی که حکومت یک جنبش اعتراضی گسترده را در برابر خود دارد، تداوم بخشیدن به این رویکرد به صورت دو چندان برای رهبران و پایوران آن دارای اهمیت است.

در این ارزیابی، طیفهای گوناگون باند ولایت - مستقل از آن که خود را متعلق به کدام سوی سیاسی آن بدانند - شریک هستند. آقایان لاریجانی و عسگر اولادی به همان اندازه آیت الله جنتی و پاسدار جعفری نسبت به سازگاری حقوق پایه ای شهروندی با نظام شبان - رمه ای ولایت فقیه تردید دارند. این امر اما مانع از آن نمی شود که پیرامون تاکتیکهای جنگ با خیزش اجتماعی طرحهای متفاوتی نداشته باشند.

پیشنهادهای آقای موسوی می تواند شکاف در حکومت گرد این اختلافها را ژرفش دهد و کشمکش پیرامون جایگاه و ارزش عملی قانون اساسی ناهمگون "نظام" و "مشاخره بر سر رابطه ی "جمهوریت و اسلامیت نظام" را به محورهای آن اضافه کند. با این وجود، صف بندی مزبور به گونه ای نبوده و نه مضمون جدال آنها را می تواند عوض کند. شکاف در "بالا" تنها هنگامی می تواند ارزش سیاسی بیابد که "پایین" حضور بیرومند داشته باشد و بتواند به صورت مستقل و فعال از آن بهره برداری کند.

یک راه مطمئن برای تضمین این امر، پرهیز از بازی تحت قواعد حکومت است. در خلال چند هفته گذشته، باند نظامی - امنیتی ولی فقیه تمام تلاش خود را برای گفتمان و سوژه سازی و کشاندن منتقدان و مخالفان به کشمکشهای ساختگی به کار بسته است. آقای موسوی با کوشش برای رفع چند نگرانی مصنوعی و پرچسب امنیتی حاکمان، وارد این بازی شده و قواعد آن را به رسمیت شناخته است. این در حالی است که مرزهای جنبش اجتماعی با همه گرایشهای رنگارنگ آن در پیگیری مطالبات خود را سقف تحمل آقای خامنه ای یا اندازه تومور نگرانیهای او نمی تواند تعیین کند.

اگر حکومت به گونه واقعی در موقعیتی بود که بتواند صحنه را به دلخواه بچیند و خود تعیین کند که کجا، چه موقع و از چه زاویه ای با جنبش وارد جنگ می شود، نیازی به معرکه گرفتن با قدیسهای "هتک حرمت" شده و استخدام عزادار حرفه ای نداشت.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای

فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد
بهای اشتراک سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه

جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار

رویدادهای روز ایران و

جهان، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو)

پیشگام

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 295 21 Jan. 2010 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهادای فدایی

بهمن ماه

مناظره تلویزیونی، دعوا سر

لحاف ملا

سال ۲۰۱۰، سال جنبش

بیشماران مبارک باد!

رفقا: ابراهیم پور رضا خلیق - سعید پابان - فتحعلی پناهیان - منیژه اشرف زاده کرمانی - محمد طاهر رحیمی - محسن بطحایی - عبدالمجید پیرزاده جهرمی - مسعود پرورش - فاطمه افدرنیا - جعفر محتشمی - پوران یداللهی - مصطفی دقیق همدانی - انوشه فضیلت کلام - کیومرث سنجر - حسن فرجودی - حسین چوخاجی - کاووس رهگذر - جهانگیر قلعه میانداوب (جهان) - فرشاد مرعشی - حمید مؤمنی - محمدعلی خسروی اردبیلی - قاسم سیادت - بابک سیلابی - خسرو پناهی - مهدی اقتدارمنش - محسن نیک مرام - بهروز عبیدی - محمدجواد عرفانیان - محمدامین نورانی - اکبر پارسی کیا - عباس تبریزی - مسعود رحمتی - حسن محمدپور - علی نوروزی - بهنام قاسم زاده رضوی - جعفر (حر) رضایی - ابراهیم کردی - مراد میرزایی - اسد یزدانی - اسماعیل برزگر - فریدون بانه ای - فاطمه محمدی - محسن نوربخش - حسن توسلی - فردوس آقا ابراهیمیان - میرمحمد درخشنده (توماج) - عبدالکریم مختوم - واحدی - حسین جرجانی - حمیدرضا هزارخانی - خسرو گلسترخی - کرامت دانشیان - در مبارزه قهرمانانه علیه رژیمهای شاه و خمینی برای نابودی امپریالیسم و ارتجاع و استقرار دموکراسی و سوسیالیسم طی سالهای ۱۳۴۹ تاکنون به شهادت رسیده اند.

لیلا جدیدی

نمایش مضحک "مناظره تلویزیونی" - ترفندی برای کشیدن مردم در روز ۲۲ بهمن از خیابانها به جلوی جعبه مارگیری آقای ضرغامی - موضع اصلی را به دعوا سر لحاف ملا کشانده است. رژیم تصور می کند این نیز مانند گفتگوهای اتمی تا مدتها بسیاری را سرگرم حرفهای جنجالی خواهد کرد و بدینوسیله نفس تازه کرده و اهداف مخرب خود را پیش خواهد برد. اما از همان آغاز مشخص بود که این نمایش مسخره ظرف تازه ای برای دعوای درونی می سازد و به پروژه شکست خورده دیگری تبدیل می شود.

مدافعان سینه چاک این پروژه برای کنار زدن دست مردم بر سینه خامنه ای و ولایتش اصرار دارند که این اقدام بنا به تاکید و سفارش وی صورت گرفته است. پوچ بودن این تلاش آنجا آشکار می شود که فرمانده انتظامی او در تهران که به تازگی کتک مفصلی هم از مردم نوش جان کرده، برای معترضین شاخ و شانه کشیده و به مجازات آنها "تا نفر آخر" تهدید کرده است.

اما ضرغامی ادعا می کند نظام "درونی و برونی" ندارد. این در حالیست که برخی از اصولگرایان مانند سعید ابوطالب، نماینده سابق مجلس ارتجاع امید دارد که مردم را از "حالتهای هیجانی و شعارهای رادیکال" دور کند. اسدالله بادامچیان، قائم مقام حزب مؤتلفه می گوید: "ماهی را هر وقت از آب بگیرد تازه است." این ماهی مرده قرار است آرزوی کواکیبان، دبیرکل "حزب مردمسالاری" را هم که تصور می کند جانشینی برای بی بی سی و صدای آمریکا" به وجود آمده، بر آورد.

باند مخالف، "مناظره تلویزیونی" را "پهن کردن سرفه رایگان برای سورچرانی دیگران" می داند و روزنامه رسالت در سرمقاله خود آن را "نادیده گرفتن نتایج انتخابات و مقدمه چینی برای اغتشاشات خیابانی" ارزیابی می کند. گردانندگان این روزنامه می دانند نتیجه حاصله از پهن کردن این بساط، نه تنها جلوی گسترش اعتراضات مردم را نمی گیرد بلکه، با عدم توجه به خواست مردم و دستکم گرفتن هوشیاری جنبش، آن را تشدید هم می کند.

جالب توجه تر آنکه، کوثری، یک نماینده دیگر مجلس ارتجاع اعتراض می کند که چرا مردم ایران مانند مردم آمریکا و افغانستان به نتیجه انتخابات تمکین نمی کنند. وی با آوردن دو نمونه ی رسوای بوش و کرزای، به تقلب در انتخابات اعتراف می کند.

اما در افغانستان مردم نمی توانستند و در آمریکا رای دهندگان به این دلیل که موضوع بر سر خواستههای پایه ای ایشان نبود، نمی خواستند برخوردی جدی داشته باشند. در ایران اما مردم هم می توانند و هم می خواهند. دعوای باندهای رژیم بر سر لحاف ملاست. ما برای آزادی همه زندانیان سیاسی، آزادی کامل و بی قید و شرط همه رسانه ها، حق اعتراض، اعتصاب، تشکل و برچیدن استبداد مذهبی به خیابانها می آییم.

جعفر یویه

با استفاده درست از تکنولوژی روز، نظر اکثریت مردم را به نفع آنان تغییر داده و گاه بسیاری را مهیوت خود کرده است. این همه میسر نبود مگر با ابتکار و خلاقیت حداکثری جوانان و دانش اندوخته های آزادیخواهی که به همگان ثابت کردند در زیر پوست دروغ و دغل رژیم ولایت فقیه و حامیان تزویرگر آن، اوضاع به شکل دیگری در جریان است.

حال این مردم حاضر در میدان هستند و جامعه جهانی و افکار عمومی آن که باید با خود تعیین تکلیف کنند: یا از این مردم آزادیخواه و صلح طلب، مردمانی ضد ولایت فقیه و بمب اتمی آن، مردمی خواهان آرامش در منطقه و همزیستی با همسایگان خود و ارتباطی انسانی با دنیای امروز پشتیبانی کنند یا باز همچون گذشته منافع اقتصادی و سیاسی خود را بر حقوق انسانی مردم ترجیح داده و چشم بر واقعیتهای روی داده ببندند. بی شک جنبش مردم ایران در سال ۲۰۱۰ بسیاری را وادار به موضعگیری مشخص و صریح خواهد کرد و در این میان مشت بسیاری از دغلكاران را باز خواهد کرد.

پیش از همه چشمگیر این است که این جنبش را سر باز ایستادن نیست و مردم ایران می روند تا در سالهای آغازین هزاره جدید، درس بزرگی به مردم جهان در آزادیخواهی و حق طلبی و ظلم ستیزی بدهند.

آینده از آن جوانان، زنان و مردانی است که قدرت سرکوب را به هیچ می گیرند و با هشیاری و شجاعت برای رسیدن به آزادی همه موانع را با قدرت پشت سری گذارند.

در سال ۲۰۱۰ برای مردم جهان صلح و دوستی و برای جنبش بیشماران پیروزی آرزو داریم.

سال ۲۰۰۹ میلادی با همه بدیها و خوبیهایش به پایان رسید. آغاز سال ۲۰۱۰ را به همه ی همراهان و آزادیخواهان و تلاشگران عرضه دموکراسی و عدالت اجتماعی تبریک می گوئیم و برای آنان موفقیت آرزو می کنیم.

سال ۲۰۱۰ را در حالی آغاز می کنیم که جنبش اجتماعی مردم ایران پر قدرت و سر بلند در میانه میدان بر خواسته های خود پای می فشارد و استبداد مذهبی حاکم را در مانده کرده است. حال دیگر می توان با قاطعیت سال ۲۰۰۹ را سال درخشش جنبش بیشماران نامید.

در این روزهای سرد زمستانی، دختران و پسران آزادیخواه و حق طلب انجمنان زمین را زیر پای مستبدان حاکم داغ کرده اند که آنها همچون دانه های اسپند به بالا و پایین می پرند و نمی دانند ره به کجا ببرند. شتاب باور نکردنی جنبش در تقابل با گماشتگان ولی فقیه و ناکار کردن دستگاه های توطیه و موج سازی آن، همراه با ابتکار عمل جوانان حاضر در میدان کار را به جایی رسانده است که این روزها چشمهای بسیاری در دورترین نقاط جهان به آنان دوخته شده و جویای احوال شان هستند.

بی چون و چرا سال ۲۰۱۰ سالی خواهد بود که جنبش مردم ایران در تارک خبرهای جهانی خواهد درخشید و همچنان جامعه جهانی را در برابر اراده خود به تحسین و او خواهد داشت. اگر تا همین چند وقت گذشته بسیاری چشم بر واقعیت داخل ایران می بستند و به دلایلی مشخص اوضاع را آنگونه جلوه می دادند که منافع آنها را تامین کند اما شکستن سد تبلیغات دروغ و سانسور توسط جوانان ایرانی و ارسال اخبار جنبش خود به اقاص نقاط جهان

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم